نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و چهارم – شماره ۹۸۶
سه شنبه ۱۴دی ۱۴۰۰
۸ صفحه – ۱۰۰۰ تومان



آسیب‌شناسی رفتارهای دوگانه؛ حکومت مقصر است یا مردم؟

اسماعیل منصورنژاد

ص ۴

شکاف تکنولوژی، خطری برای توسعه آینده کشور

ص ۸

زندگی‌نامه دکتر سیدجعفر حمیدی در مصاحبه با نسیم جنوب:

دعواهای محلی در بوشهر قدیم

ص ۸

حبیب کارجو؛ روایتگر آوازکشتگان برفیدوس‌های خاموش آبادان

ص ۶

یادداشت های سی ین

دیوار نگاره حکومت

علیرضا مشایخ

ص ۳

شونشینی زمستانی بندر بوشهر در قدیم

غلامرضا شریفی خواه

ص ۷

به مناسبت چهاردهمین سالکوچ عبدالمحمد زنگویی مدیرعامل پیشین باشگاه شاهین

ورزشکاری اخلاق مدار؛ در قلب شاهینی‌ها

ص ۵

ساخت ۱۰۹ واحد مسکونی خانواده‌های دارای ۲ معلول استان بوشهر در مرحله پایانی است

مدیرکل بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان بوشهر گفت: سهم این استان از تفاهم نامه این بنیاد، بهزیستی و بنیاد مستضعفان ساخت ۱۰۹ واحد مسکونی برای خانواده های دارای حداقل ۲ عضو معلول است که عملیات ساخت آنها رو به پایان است. هم اکنون عملیات اجرایی ۹۵ واحد از این خانه ها پایان یافته و براساس برنامه ریزی انجام شده تلاش می‌شود تا دهه فجر جشن پایان ساخت واحدهای مسکونی خانواده‌های دارای حداقل ۲ معلول بهزیستی در استان برگزار شود.



سردار سلیمانی با عمل خود مرد میدان شد

فرمانده سپاه امام صادق (ع) استان بوشهر گفت: سردار شهید قاسم سلیمانی با عمل خویش مرد میدان و کار ساز در صحنه شد. سردار علی رزمجو افزود: شهید قاسم سلیمانی تربیت شده مکتبی است که بر پایه‌های مختلف الهی از جمله معرفت اسلامی، سیر و سلوک، احکام دینی و ولایتمداری از سوی امام راحل پایه گذاری شده بود.

وی ادامه داد: شجاعت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی ثمره تهذیب نفس او بود و شکست دادن دشمن درونی و اخلاص ایشان به او جرات و شجاعت بین المللی داد.

فرمانده سپاه امام صادق (ع) استان بوشهر گفت: روحیه جهادی شهید سلیمانی مبتنی بر تکلیف الهی و فرمان ولایت بود.

رزمجو یادآور شد: سردار دلها به سبیل الهی و راه مستقیم دست یافته و در این مسیر حرکت می‌کرد و در رسیدن به مقصد خداوند دست او را گرفت. شهید قاسم سلیمانی به دنبال عمل به تکلیف و وظیفه با رعایت حدود شرعی و عمل به دستورات دین، قرآن و ولایت گام برمی‌داشت.

۱۱۶۴ میلیارد تومان عوارض ارزش افزوده در استان بوشهر پرداخت شد

مدیرکل امور مالیاتی استان بوشهر گفت: در هشت ماه امسال در مجموع یکهزار و ۱۶۴ میلیارد تومان اعتبار ارزش افزوده به شهرداری‌ها، دهیاری‌ها و روستاهای فاقد دهیاری این استان پرداخت شد که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۲۳ درصد رشد نشان می‌دهد. از این میزان ۸۱۵ میلیارد تومان سهم شهرداری‌ها و مابقی به دهیاری‌ها و روستاهای فاقد دهیاری پرداخت شده است. شاخص توزیع عوارض ارزش افزوده بین شهرها و روستاها براساس سرانه جمعیتی متناسب با آخرین سرشماری صورت گرفته است.

فوت یک نفر بر اثر وقوع صاعقه در جم

مسئول اورژانس ۱۱۵ جم گفت: برخورد صاعقه به یک آقای ۱۹ ساله از اتباع افغانستان در روستای صعب‌العبور سرچشمه شهرستان جم موجب فوت وی شد.

قبولی ۵۲ درصد متقاضیان بومی در آزمون استخدامی پارس‌جنوبی

سرپرست مدیریت کار و خدمات اشتغال سازمان منطقه ویژه پارس گفت: دو هزار و ۹۴۷ نفر در مصاحبه استخدامی فاز ۲۲-۲۴ پارس‌جنوبی شرکت کردند که هزار و ۱۹ نفر پذیرفته شدند که از این تعداد حدود ۵۲ درصد، یعنی ۵۲۵ نفر از داوطلبان بومی بوده‌اند.

افرادی که به نتیجه آزمون استخدامی فاز ۲۲-۲۴ اعتراض دارند می‌توانند با مراجعه به نمایندگی اداره اشتغال سازمان منطقه ویژه پارس در کنگان فرم اعتراض را پر کنند که نتیجه پس از بررسی به آنان اطلاع داده می‌شود.

بیشترین و کمترین استقبال از واکسن در کدام شهرستان استان بوشهر؟

رییس دانشگاه علوم‌پزشکی بوشهر گفت: تاکنون ۸ درصد جمعیت استان بوشهر واکسن دُوز سوم خود را دریافت کرده‌اند. همه افراد بالای ۱۸ سال که سه ماه از دُوز دوم آنها گذشته برای دریافت دُوز یادآور مراجعه کنند.برخی شهرستان‌های استان آمار واکسیناسیون خوبی دارند، مانند بوشهر و تنگستان که تزریق دُوز سوم بالای ۱۰ درصد است. در شهرستان بوشهر استقبال خوب بوده و ۱۱.۵ درصد دُوز سوم را دریافت کرده‌اند که حتی موجب شلوغی مراکز شده است. برخی شهرستان‌ها هم کمتر استقبال شده؛ مانند کنگان و عسلویه که ۶ درصد هستند، و ما توصیه می کنیم زودتر برای دُوز سوم مراجعه کنند.

رونمایی کتاب "ورار" اثر نویسنده و پژوهشگر بوشهری



کتاب "ورار" شامل ترانه ها و عاشقانه های بوشهر اثر سید روح الله صفوی نویسنده و پژوهشگر بوشهری روز پنجشنبه در آیینی با حضور حافظ موسوی (منتقد ادبی و شاعر معاصر)، علیرضا رئیس دانا(مدیر مسئول انتشارات نگاه)، بشیر علوی نویسنده و استاد دانشگاه رونمایی شد.

به گزارش ایرنا، سید روح الله صفوی در جمع خبرنگاران در تشریح توضیحاتی پیرامون انتشار دومین کتابش گفت: کتاب "ورار" شامل دوبیتی‌هایی از ۲۸ شاعر هم استانی مربوط به شهرستان‌های دشتی، جم و دشتستان است که این شهرستان‌ها به ترتیب اولویت خواستگاه دوبیتی در استان بوشهر بودند.

وی بیان کرد: شاعرانی نیز در سایر شهرستان‌های استان بوشهر دوبیتی سرایی داشتند که در پژوهش های آینده دوبیتی‌ها مربوط آنان مورد پژوهش و کنکاش قرار خواهد گرفت.

وی بیان کرد: در کتاب "ورار" دوبیتی‌های شاعران با توجه به زبان شعری آنها تفکیک شده و شاعرانی که نام آنها در این کتاب آمده شاعران پیش از دوران معاصر (مربوط به حدود یک تا یک و نیم قرن پیش) است.

صفوی ادامه داد: شاعرانی که نام آنها در این کتاب آمده شرح حالی گرچه مختصر از تولد تا وفات آنان بیان شده و تا پیش از این در هیچ کتابی نامی از آنها برده نشده است.

وی عنوان کرد: در این مسیر با فراخوان به اهالی دشتی مقیم کویت از دو نسخه ارزشمند از شعرهای فایز و حاج عابدین محمودی متخلص به باکی کمک گرفته شده است.

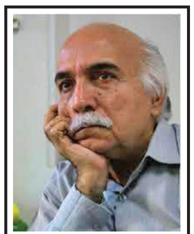
صفوی با قدردانی از عبدالمجید زنگویی اظهار کرد: در سال‌هایی که پژوهش سخت بود بسیاری از اشعار و شرح حال شاعران به کمک اثر گران‌سنگ استاد زنگویی شامل کتاب "شعر دشتی و دشتستان" جمع آوری شده است.

نویسنده و پژوهشگری بوشهری افزود: کتاب استاد زنگویی سنگ بنایی ارزشمند و فنداسیونی فاخر برای کار در حوزه دوبیتی است که بسیاری از موانع پیش رو در عرصه دوبیتی را هموار کرده است.

وی یادآورشد: کتاب "ورار" در ۴۴۵ صفحه منتشر و حاصل ۱۵ سال پژوهش میدانی است که در قالب این پژوهش از بیش از ۷۰۰ نفر تحقیق شده است. دوبیتی قالب اکثر حوزه های مختلف موسیقی بوشهر از جمله شروه و نیمه لالایی است که بنابر ضرورت اقدام به جمع آوری این اشعار از شاعران دوبیتی سرای گذشته‌های دور شده است. در موسیقی غذای تمامی آوازها و موسیقی ها از بدو تولد تا فوت در قالب ترانه است که این مهم اهمیت پرداختن به دوبیتی‌ها را دوچندان کرده است. کتاب "ورار" در واقع گامی بود تا شروه که از مسیر اصلی خود فاصله گرفته نجات پیدا کند و به نحو مطلوب و شایسته‌ای در خدمت آوازهای موسیقی استان بوشهر درآید.

مرکز تحقیق و پژوهش برای این کتاب، شهرستان دشتی بوده است چرا که آغاز ترانه سرایی در استان بوشهر از شهرستان دشتی انجام شده است.

آقای استاندار، مبادا دوره مسئولیت شما بگذرد، در حالی که برای بوشهر کاری نکرده باشید!



حسین حشمتی

آقای استاندار من به عنوان معاون پنجم شما می نویسم. این سمت تشریفاتی است که خودتان به خبرنگاران استان داده اید ومن با همین عنوان شروع کرده ام تا بدانید که ما جدی گرفته ایم. احمد محمدی زاده، امیر۶۲ ساله ای که زاده استان است اما به گفته ی خودش، ۴۲ سال ازعمر خدمتی خویش را به عنوان فرمانده یگان های مختلف سپاه در خارج از استان گذرانیده و پس از بازنشستگی نیز به جز مدت کوتاهی که مشاورت سردار رستم قاسمی در سمت وزیر نفت را برعهده داشته، سابقه ی مدیریت دیوانی در کارنامه اش دیده نمی شود و لذا اگر بتواند به وعده هایی که درخصوص عمران و آبادانی بوشهر داده است جامه ی عمل بپوشاند می توان گفت: یار ما این دارد و آن نیز هست.

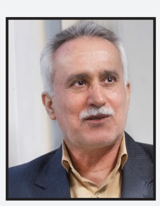
استان بوشهرعلی رغم محدویت مساحت و کمبود جمعیت بومی و غیربومی، به علت داشتن بیش از ۶۰۰ کیلومترمرز مشترک آبی با کشورهای آن سوی خلیج فارس، وجود تاسیسات نفتی و پتروشیمی در شمال و جنوب استان، پایانه ی بارگیری خارک، نیروگاه اتمی و پایگاه های هوایی و دریایی سپاه و ارتش از اهمیتی استراتژیک برخوردار بوده و می باشد. با این همه، چه در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و چه در این ۴۰ و چند سال، بوشهر هنوز همانست که بود، یعنی اگر پیاده روسازی نصفه و نیمه با موزائیک های شکسته کنارساحل، از انتهای اداره بندر و کشتیرانی تا شعبه شرکت نفتکش را در نظر نگیریم به این نتیجه می رسیم که برای بوشهر کار عمرانی چشم گیری انجام نشده زیرا از نظر پارامترهای شهرسازی، بوشهر است و همان فلکه قدیمی و بد نمای وسط شهر و میدان بدقواره برج آزادی که زمین های اطراف آن را، نیزارهای وحشی پوشانیده و بوی تعفن فاضلاب از مسافت های دور به مشام می رسد و البته میدان ورودی شهر معروف به فلکه ی امام علی(ع) را نباید از قلم انداخت که هنوز در ابتدای ساخت است و فرسنگ ها با مکانی عمومی که بشود آن را میدان نامید فاصله دارد، و از همه این ها واویلاتر تقاطع غیرهمسطح ناتمام سه راهی باغ زهراست که با گذشت چندین سال از شروع به ساخت، نه تنها به بهره برداری نرسیده بلکه به کلاف سر در گمی تبدیل شده که ترافیک وسائط نقلیه و آلودگی هوا تنهاجزئی از مشکلات آن است.

آقای استاندار، می دانم آن چه به مصداق مُشتی از خروار به رشته تحریر درآمد، مربوط به حوزه کاری شورای شهر و شهرداری است اما از آن جایی که بعضی از اعضای شوراها نه تنها به وظایف قانونی خویش عمل نکرده اند بلکه بعضا درگیر سیاسی کاری و یارگیری برای اجرای مقاصد سیاسی احزاب متبوعه خویشند و از آن گذشته طبق قانون، مصوبات آنان می بایست به تصویب فرمانداری، استانداری و در نهایت وزارت کشور برسد تا جنبه اجرایی پیدا کند لذا آن چه نوشته شد خطاب به شماست تا شاید اثری داشته باشد. آقای استاندار! همان طوری که مستحضرید اعضای شوراهای ششم، در خوشبینانه ترین حالت، محصول کمتر از ۵۰ درصد آرای انتخابات شوراهای شهر می باشند و بالطبع شهردارانی را که انتخاب کرده اند به مسئولی گوش به فرمان بیشتر شبیه اند تا شهرداری باکفایت و توانمند که جز انجام وظیفه به چیزدیگری نیندیشد و مصلحت اندیشی نکند.

آقای استاندار اکنون که برای مرکز استان تحت مسئولیت خود آینده ای درخشان پیش بینی کرده و گفته اید «استان بوشهردر آستانه جهش بزرگ اقتصادی، صنعتی، اشتغال زائی وسرمایه گذاریست»، بنده به عنوان یکی از پنجمین معاونان شما، پیشنهاد می کنم به اعضای کم کار و باری به هر جهت شورای ششم شهر تذکر بدهید و با تعیین فرصت مناسب از آنان بخواهید با حداکثر توان کار کنند تا مرکز قطب اقتصادی کشور با لقبی که سالها پیش به آن داده شده تناسب داشته باشد.

مورد دیگری که برای توسعه متوازن بوشهر فوق العاده مهم و ضروریست اتصال خط ریلی شیراز به بوشهر می باشد که نه ۱۴ سال بلکه بیش از ۲۰سال است مردم در انتظار تحقق آن هستند، همان خواسِته ای که در اولین نشست با خبرنگاران آن را گل سرسبد مصوبات سفر رئیس جمهور در سفر به بوشهر نامیده و افزوده اید در ۵۰ روز گذشته دو جلسه با معاون اول رئیس جمهور حول این موضوع داشته اید و درنهایت نتیجه ی این نشست ها آن بوده که ۴۰ هزار میلیارد تومان هزینه مورد نیاز برای اتمام این پروژه از طریق تهاتر نفت، تامین شود. تصمیمی که با وضعیت اقتصادی کنونی کشور از شانس خیلی کمی برای اجرائی شدن برخوردار است، پیشنهاد می کنم اوراق قرضه با ضمانت بانک مرکزی چاپ و توسط بانک ملی درسطح استان منتشرشود و پس از به بهره برداری رسیدن پروژه ازمحل عواید حاصله اصل و بهره ی اوراق مذکور را به صاحبان آنها بپردازند. این را هم یادآوری می کنم که به فرمایش امام علی(ع) فرصت ها چون ابر درگذرند، مبادا دوره ی مسئولیت شما بگذرد، در حالی که برای بوشهر کاری نکرده باشید!

کاهش سرمایه گذاری با بخشنامه وزیر



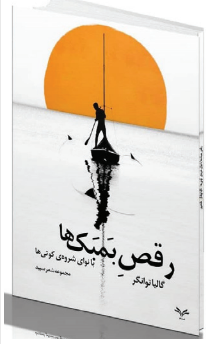
امان الله شجاعی: وزیر جهاد کشاورزی درتاریخ ۱۱-۱۰-۱۴۰۰ به شماره ۲۵۱۶۶-۰۲۰ به تمام روسای سازمان های جهاد کشاورزی نامه نوشته و اعلام کرده که پرونده ی متقاضیان طرح های دام و طیور،آبزیان و گلخانه، که فاقد سند مالکیت هستند، در صورتی می توانند مجوز بگیرند که تعهد دهند هرگونه مساله و مشکل بعدی در مورد مسایل مالکیتی و نیز جرایم و غرامت احتمالی را خود پاسخگو باشند.

نکته: این مطلب درد سر کادر اداری را کم، و نیز، در پی آن، تعداد متقاضیان و سرمایه گذاران را بسیار کاهش خواهد داد. زیرا هیچ سرمایه گذاری حاضر نیست که روی زمینی که مثلا از طریق منابع طبیعی گرفته شده و کس یا کسانی اعتراضاتی هم دارند، ولی اداره ی منابع طبیعی، امروزه معتقد است که جزء مستثنیات نیست. ولی شاید در اعتراض و یا اعتراضات بعدی، کارشناس یا کارشناسان دیگری آن را مستثنیات بدانند، سرمایه گذاری کند و اموال خود را با خطر مواجه کند.

به همین دلیل، این بخشنامه نمی تواند باعث سرمایه گذاری و تولید بیشتر،که بی شک، حداقل در موارد پیش گفته در فوق، باعث «رکود کامل در سرمایه گذاری و تولید در آن موارد» خواهد شد. لذا، این بخشنامه در صورتی که به نحو زیر اصلاح شود، کارگشاست. در ادامه ی بند یک۱- و پس از غرامت وارده «در صورتی که زمین مورد نظر جزء مستثنیات باشد» اضافه شود.

معرفی کتاب

رقص بَمبَک‌ها با نوای شروه‌ی کوتی‌ها



مجموعه‌ی شعر سپید «رقص بَمبَک‌ها با نوای شروه‌ی کوتی‌ها» رنج‌نامه‌ی مردمان جنوب است، آن‌چنان که آفتاب تند خرماپزان مغز خارک‌ها را رسیده و پخته می‌کند تا رطب شو ند .

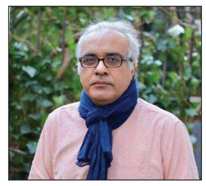
تجربه‌ی زندگی شاعر در بوشهر به مدد او آمده تا در تاروپود تصاویر این اشعار از یک حقیقت بگوید: «مردمان جنوب با رقص در آغوش رنج نامیرایند و عجیب نیست که از این خطه هر آن شاعری چون نخلی سر برمی‌آورد، چرا که شعر در ذات مردمان جنوب آشیانه دارد؛ آن‌چنان که زنان، مردان، کودکان، جاشوان و کارگرانش همگی شاعرند، شاعرانه دردها را تاب می‌آورند و شاعرانه می‌زیند.» با این اوصاف که رنج در تاروپود مردمان جنوب تنیده شده، دلیلی بر عدم مطالبه‌گری و خواسته آنان برای بهتر شدن شرایطشان نیست، آنان هر آیینه در تلاش‌اند تا بهترشدن را به بستر زندگی‌شان بیاورند. شاعر این مجموعه با تعهدی که نسبت به مردمان زادگاهش احساس کرده با زایش این اشعار در گام نخست سعی داشته است که دین خود را ادا کند.

در گام دوم شاعر این مجموعه علاوه بر به‌تصویرکشیدن زندگی روزمره و دغدغه‌های مردمان جنوب سعی بر این داشته، ضمن پاسداری از زبان فاخر فارسی به معرفی برخی اصطلاحات جنوبی بپردازد که اکثراً معنایشان در پاورقی اشعار آمده است؛ حتی نام این اثر با گویش و اصطلاحات بوشهری انتخاب شده است: «رقص بَمبَک‌ها: نوعی کوسه‌ماهی در خلیج‌فارس /با نوای شروه‌ی: آهنگ حزین و داغدار جنوبی/ کوتی‌ها: نام محله‌ای در بافت قدیمی بوشهر است.»

از ساحل جفره
تا پنجره‌ی اتاقم در تهران
روی تن هر جاده‌ای
خاطره‌ات را بوسیده‌ام
معشوقه‌ی دور نشسته‌ام، بوشهر!
به یاد می‌آورم، زنی را
سینی رنگینک
نذر زخم‌های شنبدی و کوتی می‌کرد
تا با سرخی آتشِ قلیانِ مردی
نشسته بر صخره‌های پلاژ
تَش نگیرند
به یاد می‌آورم، خودم را
با دوبیتی‌های فایز
و دردهایی که خاموش نشسته بودند
تا در شروه‌ای انقلاب کنند
به یاد می‌آورم، جاشو را
سفیدی دِشداشِه‌اش
پرچم شده بر تکه‌های شکسته‌ی لِنجی
که به سرخی نشسته بود
در وداع غروب هنگام خورشید
و سرگردانی موج‌ها را
که در گوشِ جنازه‌ی جعبه‌های وینستون
پچ‌پچ می‌کردند:
«جاشو، قاچاقچی، نیست!»
دهانِ نسیم، آبستنِ بوی شرجی‌ست
و نور از خاطره‌ی رنگینِ پنجره
سینه‌ام را خانه‌ی خلیج کرده‌ست
تا فارس بخوانمش از جان

یادداشت های سی ین ایتالیا(۲)

دیوار نگاره حکومت



علیرضا مشایخ

شهر سی ین و حکومت نه نفره

«شهرهای ایتالیایی نمونه های اولیه دمکراسی کنونی بوده و این شهرها آزمایشگاهی برای اندیشه سیاسی می باشند » (پاتریک بوشغون)

شهر «سی ین» یکی از این آزمایشگاه‌های دمکراسی می تواند نامیده شود: حکومت خوب چگونگی حکومتی است؟ حکمران خوب کیست؟ چگونه و چرا باید از جنگ پرهیز کرد؟ آیا نظم مهم است؟ این پرسشها به درستی پرسشهایی ساده در آن زمان یعنی آغاز قرن دوازدهم در جو سیاسی وجود داشته است و می دانیم که دو مفهوم صلح و نظم بیشتر از هر مفهوم دیگری در سپهر سیاسی آن زمان اهمیت داشته است. اما اهالی «سی ین» چه مراحلی را برای رسیدن به صلح و نظم از سر گذرانده اند؟

در سال ۱۱۴۷ کمون «سی ین» استقلال یافت و اولین مرحله برای دمکراسی «سی ینا» که بسیار کند و سخت جلو می رفت مربوط به سال ۱۱۶۷ میلاد است و آن هم بخاطر این که قدرت اشراف زادگان، ثروتمندان و فئودالها هنوز برقرار و مانع خودمختاری بود. تا سال ۱۲۳۴حاکمیت از آن پودستا بود (حاکمی مطلق که از شهرهای دیگر دعوت می شد تا بر سیته حاکمیت داشته باشد و معمولا از افراد ثروتمند و آریستوکرات انتخاب می شد!) از این سال و تا ۱۲۷۰ حکومت بیست و چهار نفره شهر «سی ین» را اداره می کردند.

موفقیت طبقه بورژوازی مالی، تجاری و صنعتی این بود که با طبقات دیگر شهری (مردم peuple) توانست خود را وارد حکومت بیست و چهار نفره نموده و نیمی از کرسی های کمون را در دست بگیرد. در سال ۱۲۷۰ میلادی حکومت سی و شش نفره و یکسره از طرفداران پاپ (گولفس) انتخاب شدند. (این همان چرخش شهر «سی ین» از طرفداری امپراطور بطرف طرفداری کلیسا بود! می پرسید چرا؟ اقتصاد! با رشد بانکداری!)

سال ۱۲۸۰ حکومت پانزده نفره آغاز شد و پس از تغییر و تحول در سال ۱۲۸۷به نه نفر کاهش یافت وتا سال ۱۲۹۲ در حال کاهش و افزایش از نه نفر به هیجده نفر و سپس به شش نفرو بالاخره در نه نفر با عنوان مدافعین وحاکمان شهر «سی ین» تثبیت شد. (لوشیرص ۲۹) این نه نفر نیز همه از طبقه بورژوا و تجار و صنعتگران ثروتمند بودند و حکمرانیشان تا سال ۱۳۵۵ به طول انجامید.

حکومت نه نفره تا قبل از رنسانس طولانی ترین دوره حکومت را داشت و توانست از معدود دوره های تاریخی سرتاسر از پیشرفت و تنظیم روابط در جامعه شهری و خارج از آن، دورانی سرتاسر آرامش و ارتباط با شهرهای دیگر را برقرار سازد. «سی ین» در این سالها از رونق اقتصادی برخوردار بوده و دومین کمون بعد از فلورانس که توانسته به سبب تراکم ثروت مالی نخستین تحرکات بانکی را وارد چرخه اقتصاد خود نماید.

در درون شهر، شورا توانست مجموعه ای قوانین را صادر نماید که در نوع خود جالب توجه است. مجموعه قوانین کمون «سی ین» (سال ۱۳۱۰) از بهترین مجموعه های اسناد نگهداری شده در این کمون می باشد. بخشی از این قوانین به شورای نه نفره می پردازد. این شورا در ماه مه ۱۳۰۹ دستور می دهد که این قوانین در اختیار همه مردم قرار گیرد و حتی بی سوادان نیز از متن آن آگاه بشوند! تجربه قرنهای گذشته در این قوانین اثر بخش بوده که یکی از این مجموعه قوانین در سال ۱۲۶۲ تنظیم شده است. در واقع آن گونه که لوشیر (مورخ فرانسوی) می نویسد وضعیت سیاسی در این سال باعث گردید که طبقات اشراف زاده که تضعیف شده بودند با بورژوازی که در اوج قدرت و در حال گسترش خود بود تفاهم نامه ای (هر چند شکننده) را به امضا برسانند که این مجموعه قوانین نتیجه آن بود.

مهمترین تفاوت قانون سال ۱۲۶۲ و ۱۳۱۰ این بود که در دومی ورود اشراف زادگان به حکومت ممنوع و آنها از هر کار مشترك المنافع دیگر نیز منع شده و این نیز از قانون شهر فلورانس برگرفته شده بود.

در دوران شورای نه نفر حسابهای اعضا شورا کنترل می شده و آن ها به مدت دو ماه حق خروج از قصر



دیوار نگاره حکومت خوب و بد و آثار هر کدام

مادمازل سائه کی می‌گوید: خدا نگهدار کافکا تامورا. برو به جایی که تعلق داری و زندگی کن!

می گویم: نمی دانم زندگی کردن یعنی چه؟

سر برمی دارد و نگاهم می کند به نرمی می‌گوید: نقاشی را تماشا کن مانند من، مدام نقاشی را تماشا کن!

هاروکی موراکامی کافکا در ساحل

را نداشته اند و در پایان دوره دو ماهه نمی‌توانستند دوباره عضو شورا شوند و می‌بایستی تا چند ماه بعد به انتظار می نشستند! هیچ گاه دو شریك اقتصادی با هم نمی‌توانستند هم زمان در شورا حضور داشته باشند. به علاوه دو نفر از اعضا یك خانواده نیز هم زمان نمی‌توانستند عضو باشند.

آن چه برای قانونگذاران کمون «سی ین» مهم بوده است برقراری عدالت و جلوگیری از جنگ است. دو واقعه ای که می‌توانسته کمون را از راه پیشرفت بازدارد و تیران را حاکم سازد. حکومت تیران و ترس از آن بیشترین پریشانی را در حال آن مردمان به وجود میاورده است. برای برقراری عدالت حکومت نه نفره قوانین جدیدی را تصویب می نمایند که در قوانین اولیه سال ۱۲۶۲ نیامده است. برای مثال می توان به قانون سال ۱۲۹۲ اشاره کرد که مصوب شده پنجشنبه هر هفته جلسه ای عمومی برای دریافت شکایت یا دادخواست های فردی یا جمعی برگزار شود.

سالن های دیوار نگاره ها در مرکز حکومتی «سی ین» تماشاگران زیادی ندارد، چند توریست در حال بازدیدند. ورود به سالنی که دیوارنگاره حکومت خوب... در آن خلق شده دقیقا از سمتی است که نخست چهره کریه تیران یا نقاشی حکومت بد روبروی بیننده قرار می گیرد. اعتقاد این است که به سبب دلبستگی نقاش به «دانته»، به عمد کاری کرده که مانند « کمدی الهی دانته» از دوزخ سفرمان را آغاز نمائیم و البته به سرزمین «لورنزتی»! و مگر نه این است که سرزمین عاری از عدالت، چنان دوزخی برای ساکنان آن تلقی می گردد.

«لورنزتی» بقول وازاری (اولین بیوگراف هنرمندان ایتالیایی) بیش از آن که نقاش باشد فیلسوف است! و این به سبب دیوار نگاره هاست. او را می توان نخستین نقاش در استفاده از پرسپکتیو دانست زمانه ای که تنها نوزده سال سن داشته! تابلوی «بشارت مریم مقدس» گر چه نخستین اثر او نیست ولی اثری جاودانه در کارنامه او به شمار می رود. «لورنزتی» در ۱۲۹۰ به دنیا آمده (یعنی دقیقا زمانی که کمون «سی ین» توسط نه نفر حاکم و برگزیده اداره می‌شد) و در ۱۳۴۸ از طاعون فوت می کند.

اما کار بزرگ او برای حفاظت از حکومت «سی ین»، تصویرگری حکومت خوب، حکومت بد و آثار هر کدام می باشد، (البته قبلا اسم این نقاشی ها جنگ و صلح بوده است) که در سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۳۹ در کاخ حکومتی کشیده شده است. دیوار نگاره ها، رساله ای سیاسی برای فهم کارکرد سیستم حاکم بر حکومت خوب، مزایای عدالت و چگونگی برقراری آن، آبادانی و هارمونی جامعه، برابری اعضا جامعه در برابر قانون و بالاخره پرهیز از جنگ که نابودی شهر و حاکم شدن بی نظمی و فساد را در پی دارد از جمله موضوعات این دیوار نگاره ها می‌باشد.

این نقاشی ها بر روی سه دیوار کشیده شده بدین صورت که روی دیوار مرکزی الگوری حکومت خوب و در سمت راست آثار آن حکومت و روبروی آن در سمت چپ حکومت بد و آثار آن را می توان دید:

دیوار نگاره مرکزی: حکومت خوب

به زعم لورنزتی حکومت خوب، حکومتی است که سه اصل و فضیلت را مورد توجه و دقت قرار می دهد: دانایی، عدالت و برابری همه افراد! در واقع عدالت در دو امر مجازات و تشویق خلاصه می شود. این دانایی است که عدالت و سپس برابری اقشار مختلف را به عنوان مشی حکومت انتخاب می نماید. در بالای سر عدالت نوشته شده: عدالت را دوست بدار ای کسی که بر زمین حکومت می کنی! «بیندو بونیچی» شاعر هم عصر «لورنزتی» که یکی از اعضاء حکومت نه نفره بوده است. «لورنزتی» دیوار نگاره ها را حتی برای حاکمان نیز درس آموز کرده تا آن ها را از خطراتی که می تواند کمون را تهدید نماید آگاه نموده باشد. برابری اقشار مردم در پوشش و اندازه یکسان بیست و چهار نفر که همگی طنابی را در دست دارند می‌توانیم بفهمیم. این طناب به پیرمردی که سمبل شهر «سی ین» می‌باشد و لباسی با رنگ های سیاه و سفید در بر دارد و نشانه خیر همگان، سپرده می شود، کمون «سی ین» را فضیلت‌هایی همچون صلح، قدرت، تدبیر، اعتدال و باز عدالت همراهی می نمایند. در واقع برگزیدن این مشاوران میتواند نشانه ای بر راه درست برای برپایی حکومت خوب باشد. در گوشه ای از تصویر نوشته شده: «تنها عدالت می تواند افراد پراکنده را متحد سازد».

زندگی آگاهانه

چرا لازم است هدف داشته باشیم و هدف‌گذاری کنیم؟



حسین زیرراهی

یک کشتی تا زمانی که مقصدی در بندری دیگر یا نقاطی از دریا برایش مشخص نشده باشد بندر فعلی خود را ترک نمی‌کند. وقتی مقصد مشخص باشد موارد زیر هم به صورت تقریبی مشخص می‌شود: مسیر یا مسیرهای رسیدن به آن مقصد. مقدار سوخت، آذوقه و مایحتاج سفر. نفراتی که باید در این سفر همراه شوند. شرح وظایف افراد و سرنشینان کشتی. زمان تقریبی رسیدن به مقصد، توقف و زمان برگشت.

در طی مسیر ممکن است جایی سرعت کم یا زیاد شود، بخشی از مسیر تغییر کند، بخشی از مسیر دریا طوفانی شود یا حتی مشکلات دیگری هم از راه برسد. ولی یك چیز هست که تغییر نمی‌کند. آن هم مقصد یا بندر هدف است. ممکن است به دلایلی کشتی به مقصد نرسد، مجبور شود برگردد یا به بندری دیگر برود. ولی تا زمانی که چنین شرایطی پیش نیامده است هدف همچنان همان است و برآیند تمام تلاش مجموعه برای رسیدن به آن است.

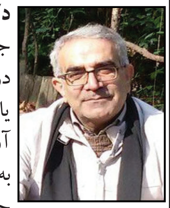
حال فرض کنید ناخدای یك کشتی تصمیم بگیرد همین طوری به دریا بزند بدون هدف یا مقصدی خاص. در این صورت هیچکدام از اطلاعاتی که بر شمردیم را نمی‌داند: مقدار سوخت، آذوقه، نفر، مسیر، زمان، امکانات، کارهای لازم، هواشناسی، بودجه مورد نیاز و غیره ... البته این فقط فرض مثال بود و هیچ ناخدایی چنین کاری را نمی‌کند. ولی متاسفانه ما انسانها در زندگی چنین کاری می کنیم. هدف نداریم. البته خواسته‌هایی داریم ولی آن هدف نیست. چرا؟ چون شفاف و مشخص نیست. در واقع آرزو است تا هدف. درست مثل مقصد کشتی که بقیه نیازمندی ها را مشخص می کند، هدف هم چنین کارکردی دارد. به ما می گوید چه برنامه، امکانات، زمان، بودجه، همراهان، مسیر دستیابی و کارهایی برای رسیدن به آن لازم است. البته همه این ها به صورت تقریبی است. ولی هدفی که روی کاغذ نوشته شده باشد نیازمندی‌های آن هم در پی اش می آید.

ما انسانها اغلب آرزوهای مبهمی داریم. مثلا من می‌خواهم موفق شوم، در رفاه زندگی کنم، دکتر شوم، پولدار شوم، با همسر مورد علاقه ام ازدواج کنم، مدیر شوم، کارخانه‌دار شوم. این خواسته ها آن قدر گنگ و کلی است که هیچ نشانی‌ای به صاحبش نمی‌دهد. درست مثل ناخدایی که بگوید من می‌خواهم به دریا بروم. یا مثلا به آفریقا بروم. این مقصد آن قدر کلی است که هیچ چیز را برایش مشخص نمی کند.

حال اگر فردی روی کاغذ بنویسد من می‌خواهم تا سه سال آینده خانه‌ای به متراژ تقریبی صد متر در فلان محله شهر بخرم. این می‌شود هدف. چون مکتوب است، زمان‌دار است، بودجه تقریبی آن مشخص است. کارهایی که باید برای رسیدن به آن انجام شود هم تا حدی مشخص است. مثلا چه قدر باید کار یا پس‌انداز کند، چه قدر باید وام بگیرد، کجا به دنبال آن بگردد و از چه کسانی کمك بگیرد. دانش‌آموزی که می‌خواهد در رشته مهندسی کشتی دانشگاه بوشهر قبول شود هدف تعیین کرده است. چون می‌داند چه درسهایی را باید بخواند، در چه سطحی بخواند، از چه منابعی استفاده کند و چه قدر زمان برای آماده شدن اختصاص دهد. داشتن هدف و هدفگذاری باعث می‌شود منابع ما شامل زمان، انرژی، هزینه و روابط مان بر یك موضوع متمرکز شود. در این صورت احتمال موفقیت ما بسیار زیاد می‌شود.

انسان و جاودانگی

(به بهانه نصب سنگ قبری همراه آدرس اینستاگرام متوفی)



دکتر سعید معدنی: انسان همیشه در جست و جوی جاودانگی بوده. به همین خاطر انسان قدیم در اسطوره‌ها و افسانه‌ها به دنبال "چشمه حیات" یا "آب زندگانی" بوده تا عمر جاودان به دست آورد. انسان به مرور زمان متوجه شد که نمی‌تواند به چنین چشمه‌ای دست پیدا کند به همین خاطر به جای چشمه حیات "جاودانگی" را در دانش، هنر، ادبیات جست و جو کرد. به عبارتی به دنبال این رفت که نام خودش را در این سه حوزه ثبت کند تا نزد آیندگان جاودانه باقی بماند. به این ترتیب الان که در قرن ۲۱ هستیم آثار کسانی که در قرون گذشته می‌زیستند را می‌خوانیم، زیرا آن‌ها با ثبت نام خود در جریده دانش و هنر و ادبیات جاودانه شدند. از افلاطون و سقراط گرفته تا هومر، فردوسی، ابن سینا، شکسپیر، حافظ و مولانا. بر همین اساس انسان امروز هم با توجه به امکانات پیرامون خود در جست و جوی جاودانگی است. از قدیم الایام وقتی که افراد روی قبر والدین خود نام آن‌ها را حک می کردند به دنبال جاودانه کردن نام آن‌ها بودند. همه انسان‌ها می‌خواهند جاودانه باشند. افراد نخبه و پرتلاش در عرصه‌های مختلف دوست دارند نزد کسانی که نمی‌شناسند جاودانه شوند، اما انسان‌های معمولی دوست دارند نزد کسانی که می‌شناسند جاودانه بمانند. به همین خاطر معمولا خیلی از انسان‌ها دوست دارند بعد از مرگ از آن‌ها با صفات خوب یاد شود. اما انسان‌های خاص و الیت دوست دارند نزد افرادی که نمی شناسند، ماندگار و جاودانه شوند.

بر همین اساس انسان امروز هم با توجه به امکانات پیرامون خود در جست و جوی جاودانگی است. امروزه فضای مجازی گسترش پیدا کرده و تولیدات و محتوای تفکر افراد در آن جای دارد و همه به هر طریقی در این فضای مجازی به دنبال تاثیرگذاری، کسب شهرت و جاودانگی هستند. با نوشتن یادداشت، ذخیره تصاویر و دیگر هنرها به دنبال آن هستند که بعد از مرگ خود در یادها بمانند. این همان تکرار قصه قدیمی در جست و جوی جاودانگی است. ما در آینده بیشتر با درج آدرس های افراد با اپلیکیشن های مختلف مواجه خواهیم شد. احتمالا



زین پس نویسندگان مانند گذشتگان دیگر به دنبال چاپ کتاب نخواهند بود و یا افراد به دنبال چاپ مقاله نمی‌روند بلکه در فضای مجازی و در پیج مخصوص خود مطالب را ذخیره می کنند تا برای آیندگان باقی بماند. این کار اگرچه یک پدیده نو است، اما در آینده عادی شده و بیشتر تکرار خواهد شد.

آسیب‌شناسی رفتارهای دوگانه؛ حکومت مقصر است یا مردم؟



اسماعیل منصورنژاد

بسیاری بر این باورند که حکومت مقصر بروز رفتارهای دوگانه در جامعه است. این نگرش تا حدودی درست است، زیرا برخی مجبورند برای به دست آوردن یک موقعیت خاص، ظاهر خودشان را با معیارهای حکومت تنظیم نمایند که یک فرصت یا جایگاه را از دست ندهند.

بن‌مایهٔ تظاهر اما امری فردی است و سیستم نیز بیشتر بر اساس همین امکان بر معیارهای خاصی تأکید می‌کند. درست است که تظاهرات فردی (برای خودشیرینی یا...) خواسته‌های یک سیستم ظاهربین را تأمین می‌کند، اما در واقع خودش نیز اسیر این جوّ شده و متظاهران دارند آن را بازی می‌دهند.

اگر تظاهر به حداقل می‌رسید و افراد خود واقعی‌شان را نشان می‌دادند، سیستم به ناچار با واقعیت‌ها کنار می‌آمد. وقتی فلان زن گوینده در تلویزیون به خواست و بر اساس باور خودش چادری است و بر آن تأکید می‌کند، اما در موقعیتی دیگر رفتاری مغایر پیشه می‌کند، مشکل ربطی به سیستم ندارد. از قضا این رفتارها باعث می‌شود تا سیستم دیگران را هم به تظاهر وادار کند. سیستم بی‌اراده و مقصر است، اما آغازگر آن یک «فرد» است که سیستم را به این باور رسانده تا به تظاهر به عنوان یک «ارزش» نگاه کند و بر آن تأکید نماید. بخش مهمی از رفتارهای دوگانه ربطی به حکومت ندارد و برآیند خلقیات ما ایرانیان است؛ مانند فرهنگ دورویی و تظاهر حتی در خانواده و جمع دوستان. زیرا برخی می‌پندارند اگر خود واقعی‌شان را نشان بدهند، سرزنش می‌شوند. همین ویژگی منفی، گاه به رفتارهای سازمانی نیز راه پیدا می کند و باعث شکل‌گیری تظاهر و دورویی می‌شود.

به یک نمونه عینی اشاره کنم که یک دوست چند سال قبل در قالب یک خاطره برایم تعریف کرد:

فردی اهل نماز نبود، اما وقتی به خانهٔ باجناقش می‌رفت، سر اذان ظهر یا مغرب به دنبال جانماز می‌گشت. زیرا باجناقش اهل نماز بود. زمان گذشت و بعدها معلوم شد که هر دو نفر دقیقاً زمانی نماز می‌خوانده‌اند که به خانهٔ همدیگر می‌رفته‌اند. این یک نمونه از نظام فرهنگی مبتنی بر رودربایستی است و نشان می‌دهد حکومت در آن دخالتی ندارد، ولی به خاطر تأکید بر ظاهربینی، آن را تقویت می کند.

یا: فردی در یک گروه واتساپی با تفکرات آزاد، لیبرالیستی برخورد می‌کند و در زیر برخی مطالب ضد دینی کف می‌زند یا می‌خندد (یعنی تأیید می‌کند.) اما همین شخص در گروهی که آدم‌های مذهبی و بعضاً متعصب در آن حضور دارند، ناگهان ۱۸۰درجه می‌چرخد، چهره‌ای دیگر از خود به نمایش می گذارد، رنگ عوض می کند و پیاپی مطالب دینی در گروه همرسانی می کند. در حالی که نه موقعیتی دارد که آن را از دست بدهد، نه در حد و اندازه‌ای است که بخواهند او را در جایی بگمارند. در گروه اول می‌خواهد خودش را طوری دیگر به نمایش بگذارد و در گروه‌دوم نمی‌خواهد کسی از واقعیت او باخبر شود. این تنوع رفتاری نمی‌تواند ارتباط مستقیمی با حکومت داشته باشد، بلکه بیشتر به خُلقیات ما ایرانیان ربط دارد.

نظر عموم بر این است که سیستم باید میدان را باز بگذارد تا آدم‌ها همان‌طور که هستند، خودشان را نشان بدهند و «خود واقعی» جایگزین «بازیگر» شود. اگر این اتفاق بیفتد، فرصت مانور از دورویان گرفته شده و فرهنگ تک‌رفتاری همه‌گیر می‌شود؛ اما زمانی سیستم به این مهم تن می‌دهد که ابتدا افراد از لاک تظاهر بیرون بیایند.

صرف‌نظر از این‌که حکومت چه می‌خواهد و چه کار باید بکند، فضای شفاف، زلال و بدون ماسک و نقاب زمانی حاکم می‌شود که ما مردم نفاق و تظاهرات فردی را کنار بگذاریم تا سیستم با واقعیت‌های یک جمهور متفاوت کنار بیاید. تا زمانی که متظاهران در یک فراوانی قابل ملاحظه‌اند، سیستم متناسب با فراوانی این افراد، ضرورتی به اصلاح نخواهد دید. فضای شفاف و زلال و مخالف نفاق و تظاهر را ما آدم‌ها می‌سازیم، نه حکومت‌هایی که چارچوب‌های خاص (هرچند شاید غیرضروری) دارند.

خاک پاکش



عبدالخالق ماجدی: بچه که بودم همیشه در ذهنم این سوال بود که وقتی بارون میاد پرنده ها و پشه ها کجا میرن! آیا خونه دارن یا نه؟! این روزها که هوای بندر بوشهر بارانی هست چندین بار زیر باران رفتم لای درخت ها که ببینم کرم ها و پروانه ها هستند یا نه؟! هم کرم ها بودند و هم پروانه ها... پیله ها هم بودند... چون این درختها خانه هایشان هستند!

شهرام دوست و همکارم این عکس و متن زیر را برایم فرستاد. من و شهرام خارج از کشور زمان تحصیل، غروبهای دلتنگی زیادی برای وطن دیدیم و چشیدیم! هر غروب تمام غم عالم روی سرت خراب می شود..... این چندماه که شبیه افغان ها شده ام ، پوزخند و تعجب های فراوانی دیده ام ..... بگذریم....

متن اصلی: بار جدید رنگها از آلمان رسیده بود و بچه های انبار مشغول باز کردن پالت ها و چیدمان قفسه ها بودند یه دفعه دست نوشته ای به خط زیبای فارسی داخل یکی از پالت ها، توجه همه رو به خودش جلب کرد **«اگر میری به ایران، سلام به خاک پاکش».**

چه غم سنگینی شد یه دفعه ... روزگار با ما چه کرده که یه ایرانی در آلمان ، از انبار یه کارخونه رنگسازی، وقتی فهمیده این قوطی های رنگ قراره به ایران فرستاده بشه، تمام حسرت دوری و عشق خودش به خاک وطن رو با این دست نوشته برای ایران فرستاده ... وقتی غلام یحیی،کارگر افغان از ته انبار با بغض گفت:اگر طالب ها نبودن ما هم وطن داشتیم دیگه اشکم سرازیر شد و از انبار اومدم بیرون ...



وطن یعنی گذشته، حال، فردا، تمام سهم یک ملت زدنیا.

۳ روش کنترل خشم

نفس عمیق

در هنگام خشم تنفس شما سطحی و سریع می‌شود به همین دلیل یکی از راه‌های مقابله با این شرایط، تنفس عمیق، آرام و کنترل‌شده است. تنفس آرام به شما اجازه می‌دهد که خیلی سریع آرام شوید. برای انجام این کار می‌توانید به روش زیر عمل کنید: روی صندلی بنشینید، گردن و شانه‌های خود را رها کنید و اجازه دهید که بدنتان آرام شود. از بینی نفس عمیق بکشید و در این حین به بالا آمدن شکم خود توجه کنید. سپس از طریق دهان خود بازدم را انجام دهید. سعی کنید این تمرین را ۳ بار در روز به مدت ۵ تا ۱۰ دقیقه انجام دهید.

با خودتان جملات آرامش‌بخش را تکرار کنید

تکرار جملات آرامش بخش در مهار کردن احساسات منفی و ناامیدکننده مؤثر است و کنترل شرایط را برای شما آسان‌تر می‌کند. سعی کنید به آرامی عباراتی مانند «همه چیز خوب است و همه چیز درست می‌شود» را با خود تکرار کنید.

خیال‌پردازی کنید!

تصور یک محیط شاد یا به یاد آوردن برخی رویاها به شما کمک می‌کند که احساس بهتری داشته باشید. هنگام مقابله با تنش‌ها سعی کنید یک تصویر ذهنی و خیالی که به شما آرامش می‌دهد را مجسم کنید تا مغزتان سبک شود. افکار خیالی باعث می‌شوند احساس شادی، آرامش و امنیت کنید.

منبع: healthline ترجمه: الهه جعفرزاده

مهاجرت سرمایه گذاران و بازاریان گناوه بخاطر مالیات سنگین بر تراکنش ها



الیاس احمدحسینی

سردار احمد محمدی‌زاده استاندار بوشهر در روز معرفی سردار محمدتقی صفری به سمت فرماندار گناوه گفت: «از همه تجار و فعالین اقتصادی گناوه می‌خواهم برای زکات درآمدشان در گناوه سرمایه‌گذاری و تولید شغل کنند.»

اما بر خلاف این خواسته، این روزها در بازار شنیده می‌شود: فلان بازاری اقامت ترکیه گرفته است. فلانی اقامت دبی را گرفته و همه سرمایه‌اش را به آنجا منتقل کرده است؟ شنیدی حاجی مقیم کانادا شده؟

علت را از چند بازاری جویا شدیم. احمد لیراوی می گوید: یکی از دلایل عمده مالیاتی است که برای بازاریان بدون حساب و کتاب از سال ۱۳۹۵ محاسبه شده است. مبالغی از ۵۰ میلیون تومان تا ۱، ۵، ۱۰، ۲۰ میلیارد تومان برای تعدادی از بازاریان از طرف اداره امور مالیاتی آمده است.

حسین رحمانی با ناراحتی می گوید: بدون اینکه به ما اطلاع بدهند گردش مالی حساب بانکی مان را چک کرده‌اند و بدون توجه به معاملات و درصد سود یا زیان مبلغ ۷ میلیارد تومان مالیات به ما ابلاغ شده است.

جعفر قلی‌پور که کارش تحویل کالا به ماشین‌های شوتی است می‌گوید: یک دستگاه کارت خوان داشته‌ام که موقع تحویل کالا مبالغ تضمین شده از طرف راننده شوتی را به حساب کارتخوانم واریز می کرده‌ام و موقعی که کالا به مقصد می‌رسید مبلغ ضمانتی را به آنان مسترد می کرده‌ام. در این بین مبلغی ناچیز به من می رسید. حالا بی‌خبر مالیاتی که برایم محاسبه شده اگه خانه و تمام زندگیم را بفروشم قادر به پرداخت آن نیستم.

از طرف دیگر تعدادی از بازاریان گناوه توسط پلیس اقتصادی در تهران فراخوانده شده‌اند و مورد پرسش و بازخواست قرار گرفته‌اند که در گناوه چه خبر است و تراکنش‌های مالی شما زیاد از حد معمول است و...

در همین ارتباط یکی از روسای بانک‌های گناوه می گوید: مدتی است دیگر پول‌های کلان وارد بانک‌ها نمی‌شود و بازاریان ترجیح می‌دهند حواله و پولشان را خارج از سیستم بانکی انتقال یا نگهداری کنند. او معتقد است سیاست‌های جدید مالیاتی بی‌اعتمادی بازاریان و فرار سرمایه‌ها و ورشکستگی بانک‌ها را به دنبال خواهد داشت.

یکی از کارکنان امور مالیاتی می گوید: حساب‌های بانکی با گردش مالی زیر ۴ میلیارد تومان در سال مشمول مالیات نیستند. مردم مواظب تراکنش‌هایشان باشند تا با مالیات سنگین روبرو نشوند.

با این همه چنین بنظر می‌رسد با رصد حساب‌های بانکی و مالیات‌هایی نجومی و حسابی که دولت رییسی بر روی درآمدهای مالیاتی در بودجه باز کرده نه تنها شاهد سرمایه‌گذاری در سطح کلان نباشیم بلکه موج عظیمی از خروج سرمایه‌ها در راه است./ گناوه‌آنلاین

به مناسبت چهاردهمین سالگرد عبدالمحمد زنگویی مدیرعامل پیشین باشگاه شاهین

ورزشکاری اخلاق مدار در قلب شاهینی ها

ورزشکاری مردمدار



مهدی صالحی زاده خبرنگار: مرحوم عبدالمحمد زنگویی در تاریخ ۱۳۱۴/۵/۱۸ به دنیا آمد و در روز یکشنبه ۱۳۸۶/۱۰/۱۶ یعنی چهارده سال پیش در شیراز و در بیمارستان کوثر درگذشت.

مرحوم زنگویی خرداد ۱۳۳۳ در دبیرستان سعادت بوشهر، دیپلم گرفت و پس از آن راهی خدمت مقدس سربازی گردید.

ایشان در باشگاه شاهین در دفاع راست بازی می کرد، تلاش و ممارست او در این تیم باعث شده بود که همه از او به عنوان یک بازیکن بارز یاد کنند.

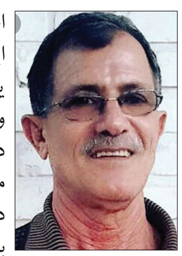
زنده یاد زنگویی برای گرفتن امتیاز تغییر نام تیم خلیج به شاهین به تهران رفت و علیرغم همه مشکلات موجود اداری موفق به اینکار شد.

وی در اکثر پست های اداری و فنی باشگاه بزرگ شاهین عملکرد خوبی داشت، زیر بار مسئولیت شانه خالی نمی کرد. آتیه نگر بود و به مسائل اداری و فنی فوتبال کاملا آشنا بود.

چهارده سال از فراق ایشان می گذرد. انگار همین دیروز بود که خبر درگذشت زنگویی، همه شاهینی های ایران را شوکه کرد.

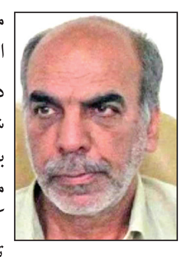
هنوز نزد شاهینی های اصیل نام و یادش بر سر زبانهاست. اگر او بود نمی گذاشت در رأس هرم مدیریت باشگاه بی سامانی رُخ دهد. همه هواداران دو تیم بزرگ بوشهر یعنی ایران جوان و شاهین، ایشان را دوست داشتند و این یعنی یک جای کار زنده یاد درست بود. پاک بودن و مردمداری زنگویی باعث این مهم شده بود.

یکی از نایاب ترین ورزشکاران



احمد نوشادی پیشکسوت ایرانجوان: آقای زنگویی یکی از نایاب ترین ورزشکاران، اسطوره باشگاه داری در استان و چهره ای ماندگار و دوستداشتنی در بین مردم مخصوصا باشگاه خلیج و شاهین بود و اخلاق وی ورد زبان عام و خاص بود. از نظر باشگاه داری بین مردم و شاهینی های محترم محبوب بود و کارهایی که آن موقع برای فوتبال شاهین انجام دادند بر هیچ کس پوشیده نیست. یاد و خاطره ایشان را ارج نهاده، روح همه ورزشکاران که دارفانی راوداع کرده اند شاد و یادشان گرامی باد.

پدری دلسوز برای ورزشکاران

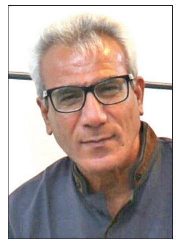


مجید مشایخ پیشکسوت استقلال بوشهر:

در رابطه باشخصیت بزرگمرد شاهین مرحوم زنگویی باید بگویم عاشق و خدمتگزار و متعصب عقلانی شاهین بدون کوچک کردن حریفان در تقابل ها بود.

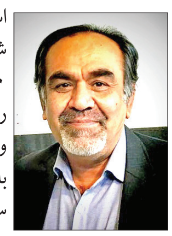
پیدا شدن شخصیت هایی همچون مرحوم به نظرم بعید می آید. مرحوم زنگوئی پدری دلسوز برای باشگاه فرهنگی ورزشی شاهین بود چنان به باشگاه و بازیکنان عشق می ورزید که گویی پدری فرزندانش را با عشق در آغوش می کشد، مانند او کمتر پیدا می شد. ای کاش مثل او در فوتبال بوشهر بیشتر داشتیم و فوتبال ما به این روز نمی افتاد و شاهین به باد فراموشی سپرده نمی شد. امیدوارم همه ی شاهینی ها و بوشهری ها یادش را گرامی داشته و از تجربیات گذشته او به خوبی استفاده کنند. روحش شاد.

مدیری لایق و توانمند

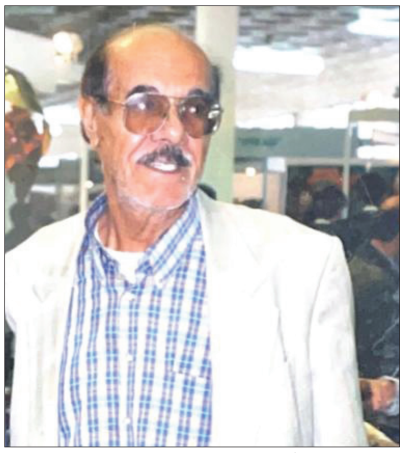


ابراهیم رفعت - پیشکسوت شاهین: زنده یاد عبدالمحمد زنگویی مدیری لایق و توانمندی بود. در جلسات باشگاه زمانی که صحبت می کرد بازیکنان جذب صحبتهای شیرین و معنادار او می شدند. وی خیلی روی نظم و انضباط بازیکن اهمیت می داد و همیشه تاکید می کردند همانند زنده یاد پرویز دهداری که درمرحله اول بازیکن انضباط و بازی جوان مردانه را باید در زمین فوتبال رعایت نماید و بعد مسائل فنی فوتبال. خاطره ای از ایشان تعریف کنم؛ در یکی از جلسات باشگاه که ایشان داشت در رابطه با انضباط صحبت می کرد یکی از بازیکنان باتجربه اعتراض کردند که درآن بازی من حق داشتم آن حرکت روی بازیکن حریف انجام دهم که زنده یاد با آرامش به آن بازیکن گوشزد کرد که ما باشگاه شاهین هستیم و باید رعایت مسائل اخلاقی در زمین فوتبال نمائیم. اکثر اوقات بر سر جلسات تمرین باشگاه شاهین حاضر بود و همیشه دغدغه باشگاه داشت و زندگی خود را صرف باشگاه نمود. جا دارد یادی کنیم از بزرگان فوتبال که الان در بین ما نیستند کنیم؛ زنده یادان عبدالمحمد پوربهی، غلام بوالخیری، حاج مجید چایبخش، علی اکبر کبگانیان، جواد گرانبها، محمد رضا خجسته، علی مصلح، هوشنگ ثابت، برزین، اکبر سیروس، عالی غریبی، محمد (محخال) صالحی، شهید عباس بوالخیر، خسرو میالویی، اکبر کللی، ناصر خرسند، ماشاالله ماهینی و دیگرعزیزان که یادشان را گرامی می داریم.

قلب هواداران جایگاه بزرگان فوتبال



اسماعیل بهبهانی: تیم فوتبال شاهین بوشهر در عمر بیش از ۷۰ ساله خود جوانان زیادی را به فوتبال این شهر و دیار و کشور معرفی کرده است بازیکنانی که بسیاری از آن ها سالها پس از آویختن کفش ها در گوشه و کنار این کشور به جوانان خدمت کرده و یا خاطرات قدیم خود را مرور می کنند و تعدادی هم باوجود این که رخ در نقاب خاک کشیده اند تا همیشه در قلب فوتبال دوستان باقی خواهند ماند. دوستداران فوتبال هیچ گاه خاطره سازی های بزرگانی چون: پوربهی- زنگویی- توکلی- تورانی- رزمی- احمدی- وفایی- سالار- ماهینی- ابراهیم زاده- ملاح زاده و... را از یاد نخواهند برد. یکی از بزرگانی که در فوتبال بوشهر و باشگاه شاهین به عنوان بازیکن - مربی و سرپرست منشأ اثر فراوان بوده شادروان عبدالمحمد زنگویی است که با تعهد به اصول اولیه مکتب شاهین یعنی «اخلاق- تحصیل علم- ورزش» به پرورش چند نسل از فوتبالیست های این دیار همت گماشت. گرچه زنگویی چشم از جهان فرو بست اما چراغی که به



همت او و دیگر بزرگان شاهین روشن شد تا همیشه تابان و راهنمای فرزندان این آب و خاک خواهد بود.

برای ایرانجوانی ها هم قابل احترام بود



حمید اردلان پیشکسوت ایران جوان: مرحوم زنگویی با برادرهای من صفر و محمد رفیق و یکی بودند. ورزشکاران قدیمی بوشهر که بسیار زحمت کشیدند و حق بزرگی بر گردن ورزش بوشهر داشتند. مرحوم زنگویی حتی برای ایران جوانی ها هم قابل احترام بود. در دهه ۴۰ به اتفاق آقای پوربهی خلیج را به نام شاهین تغییر دادند و ایشان بازیکن دهه ۳۰ شاهین بود، من هم که نسل دوم چای بخش ها بودم چند مدتی برای ایشان بازی کردم. مرحوم در دفاع آخر بازی می کرد و از هوش بالای فوتبالی هم برخوردار بود.

مردی اخلاق‌مدار و نماد تلاش ودلسوز



حسن غلامی نژاد - پیشکسوت شاهین: زنده یاد عبدالمحمد زنگویی مردی اخلاق‌مدار و از نمادهای پرتلاش و دلسوز مکتب شاهین بوشهر است که با گذشت ۱۴ سال از درگذشت وی، همچنان نامش در بین اهالی فوتبال جاودانه است.

زنده یاد عبدالمحمد زنگویی در عنفوان جوانی یکی از بازیکنان کم نظیر تیم فوتبال شاهین بوشهر بود. وی به لحاظ انضباط و اخلاق جوانمردانه اش در همان آغاز جوانی کاپیتان تیم فوتبال شاهین بوشهر شد. همچنین وی مدتها سرمربیگری و سرپرستی تیم شاهین را به عهده داشت. زنده یاد زنگویی مدیری که اخلاق‌مداری و نظم آن‌قدر برایش بر نتیجه گرایی مقدم بود که پایبندی و تاکید او به اصول اخلاقی، او را در بین اهالی ورزش به عنوان معلم اخلاق و نظم مشهور کرد. مردی که برای همیشه دربین مردم بوشهر محبوب و دوست‌داشتنی مانده است. زنگویی تجلی انسانیت و اخلاق در ورزش بود و این روزها که اخلاق در فوتبال یک حلقه گمشده است، جای خالی این مرد بزرگ بیش از پیش احساس می‌شود، شخصیتی که تاثیرات اخلاقی او بر شاگردانش فقط در مستطیل سبز نبود و توانسته بود تحول خوبی در زندگی شخصی شاگردان خود ایجاد کند.

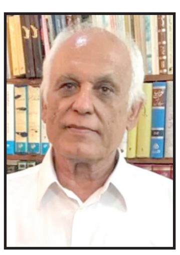
زنگویی حتی برای پررنگ کردن اخلاق در فوتبال از خود و خانواده‌اش نیز گذشت؛ و در تمام دوران مدیریتش بر باشگاه محبوب و مردمی شاهین نه تنها پولی از باشگاه نگرفت بلکه از سرمایه اندک و محدودی که داشت برای باشگاه محبوبش در طبق اخلاص گذاشت. او عاشق باشگاه شاهین بود. به نظرم در فوتبالی که متاسفانه این روزها اخلاق در آن رنگ باخته و درگیر یکسری حواشی شده است، اگر مسوولین و بزرگان فوتبال بوشهر از شخصیت هائی مانند زنگویی، گرانبها، افشار، پوربهی و بوالخیری بیشتر برای جوانان بازگو کنند، می‌توانیم اخلاق را بیشتر به فوتبال برگردانیم.

دو دستگی در شاهین بعد از مرگ زنگویی



وحید واعظی: مرحوم عبدالمحمد زنگویی از مدیران لایق و با درایت و حتی می توان گفت صاحب سبک در فوتبال بوشهر و کشور بوده اند و بعد از مرحوم شیرخان رئیسی به سمت مدیر عاملی باشگاه شاهین منصوب و در سال ۱۳۶۴ توسط دکتر حمیدی موسس باشگاه شاهین بوشهر مسئولیت تام الاختیار باشگاه به ایشان محول گردید. البته مرحوم زنگویی در سال ۱۳۴۴ تا سال ۱۳۴۷ نیز مدیر باشگاه شاهین و از سال ۱۳۵۱ تا سال ۱۳۵۷ نیز دبیر هیئت فوتبال استان بوده اند. متاسفانه بعد از فوت ایشان مدیریت باشگاه به دست اشخاصی افتاد که با نام شاهین و مکتب با اصالت آن و حتی با فوتبال بزرگ بوشهر فاصله زیادی داشتند و همین امر باعث گردید که شاهین بوشهر افول عجیبی را تجربه نماید و باعث نارضایتی و خسران تماشاگران که صاحبان اصلی باشگاه می باشند گردد. بعد از فوت مرحوم زنگویی هواداران و دست اندرکاران باشگاه به دو دسته تقسیم گردیدند: دلسوختگان شاهین و کسانی که به منافع خود نرسیده بودند و باعث اختلال در روند باشگاه گردیدند که نتیجه آن دو مرحله سقوط از لیگ برتر فوتبال ایران بود.

با تعصب ترین فوتبالیست بوشهری



محمد رضا محمدی: آقای زنگویی در کارخانه اعتمادیه کار می کرد، در اطراف خود دوستان برومند و مشتاق فوتبال، فوتبال را جمع نمود و ابتدا تیم «اعتمادیه» سپس «مخبلند»، «دریا» و «خلیج» را به اتفاق غلامحسین مقیم، علی توکلی، بزرگ موسوی، پوربهی و سایرین تشکیل دادند و با یکدیگر بهترین تیم فوتبال را با دوستان خود پایه ریزی نمودند که امروز به نام تیم شاهین بوشهر عرض اندام می نمایند، یادش و کارش و اندیشه اش بر قرار باد. عبدالمحمد زنگویی با تعصب ترین فوتبالیست بوشهری به خصوص شاهین بود، و رقابت ورزشی برایش مهم بود به طوری که وقتی در زمین فوتبال تیم فوتبال متاهلان با تیم فوتبال مجردها مسابقه می دادند، باز هم آقای زنگویی به هیچ عنوان حاضر نبود در آن مسابقه کم کاری کند و حتی برنده شدن در آن مسابقه هم برایش ارزش داشت و برایش پیروزی یک دستاورد بود. بعد از مسابقه در قهوه خانه مقبلی در بهمنی بوشهر به خاطر انسجام همه را به بستنی دعوت می کرد تا وحدت بیشتری در تیم به وجود آید، این خصوصیت های وی باعث دلگرمی و تشویق بهتر تیم فوتبال شاهین می گردید.



حبیب کارجو؛ روایتگر آوازکشتگان بر فیدوس‌های خاموش آبادان



جمیل رزمی: معمولا آدم ها از سر دل تنگی به دنبال بهانه ای می گردند تا شاید کمی تا قسمتی آرام بگیرند. آن روز بی قراری و دلتنگی مرا واداشت تا از خانه بزنم بیرون در مسیر جاده ساحلی نگاهم را به دوردست های دریا حواله کردم در مقابلم کرانه ای بی نهایت زیبا و چشم نواز، برای لحظه ای همه داشته های فرهنگی شهرمان بوشهر را مانند قالیچه ای دست بافت برروی آب می بینم که هر نقش آن تصویری ازچهره های فاخر شهرم هستند؛ از صادق چوبک گرفته تا منوچهرآتشی ، از نعمتی زاده تا علی باباچاهی، از دکتر جعفرحمیدی تا محمد بیابانی و از آقایی تا...

صدای برخورد موج ها با ساحل مرا به خود می آورد. بی هدف به حرکتم ادامه می دهم و ناگاه خود را درمقابل عمارتی باشکوه می بینم که ریشه در تاریخ مبارزات مردمان این دیار دارد. وارد صحن مبارک شیخ حسین خان چاهکوتاهی می شوم، هم او که در کنار یار باوفایش حاج غانم چاهکوتاهی و جنگجویان از جان گذشته افسانه مبارزه مردم جنوب با دولت بریتانیا را عینیت بخشید. جلوتر می روم و در گوشه ای از این بارگاه باشکوه مردی در کمال آرامش آرمیده است. آتشی را می گویم همان که آتشی بر دل این کاروان زد، لختی می نشینم تا کمی آرام بگیرم. به ناگاه صدا و لرزش یک پیام را احساس می کنم، گوشی ام را بازمی کنم، متن را که به زیبایی نوشته شده است خط به خط و دوباره می خوانم، به دنبال نویسنده اش می گردم و متوجه می شوم که او مردی است از جنس بلور، روایتگر تاریخ شفاهی مردم آبادان. با اوتماس می گیرم، قرار یک گفتگو را با وی می گذارم. اینک همه چیز مهیای یک گفتمان ساده بامردی است که شاعرانه می نویسد و در نوشته هایش می توان به خوبی بوی شرجی، حرکت بلم ران های عاشق برشط، خیسی سبخزارها و رنج و اندوه مردمان جنگزده به همراه عشق و امید به آینده را با نگاهی نوستالوژیک از تلخ و شیرین های دنیای ورزش را دید و گاه گریست بر آن چه بر این مردم روا داشته اند. او چهره آشنایی است برای کسانی که فوتبال دهه پنجاه ایران را می شناسند، او را زمانی پدیده فوتبال ایران می دانستند که رخت تیم ملی برقامت او زیبنده بود، افسوس که جنگ همه معادلات را برهم زد. به راستی که او از نجیب زادگان شهر خوبان است، شهری که درگذشته نه چندان دور نماد توسعه و مدنیت جدید ایران بود و در کتاب های درسی از آن به عنوان شهری اروپایی نام برده می شد. شهری که با شروع جنگ حرمان و دربدری این مردم شکل گرفت، شهری که زنان و مردانش در سال های جنگ درآرزوی بازگشت در غربت جان سپردند و هرگز به خانه های شان بازنگشتند و این دراماتیک ترین و درعین حال غمگین ترین بخش این ماجراست. اینک درمقابل مرد سپیدمویی نشسته ام که با نوشته هایش جوانی می کند و مثل اکثر جوانان قدیم آبادان خوش پوش است و خوش برخورد.

– ابتدا بابت پذیرش دعوت خوانندگان خوب و فهیم هفته نامه نسیم جنوب برای این مصاحبه ازشما تشکرمی کنم. لطفا خودتان را معرفی فرمایید.

– من حبیب کارجو هستم، متولد سال۱۳۳۵ در شهرآبادان. من دریک خانواده پرجمعیت کارگری به دنیا آمدم.

– برای خوانندگان ما از شهر آبادان بگویید.

– ما در محله شاه آباد که یک محله کارگری شرکت نفت و در میان مردمی که شادی های شان را با یکدیگرتقسیم می کردند زندگی می کردیم. آبادان درآن زمان نماد ایران جدید و جوان بود، مردم از همه شهرها با فرهنگ های مختلف برای کار و زندگی به آبادان می آمدند و همین باعث شکل گیری فرهنگی منحصر بفرد در این نقطه از خاک خوب خدا شد. همه همدیگر را می پذیرفتند، کسی به کسی فخر نمی فروخت و تکبر نداشت، هیچ کس نسبت به دیگری حسادت نمی کرد. در میان دوستان ما که بچه کارگر بودیم دوستانی داشتیم که پدران شان ازکارمندان ارشد شرکت نفت بودند که اکثرا ازخانواده های تحصیل کرده و سطح بالایی بودند، همه با هم دوست و برادر بودیم، درمیان مان دوستان مسیحی و اقلیت های دینی دیگری هم بودند. آبادان تنها شهری بود که یک دیوار مسجد را از کلیسا جدا می کرد. روحیه صلح جویی و همگرایی در این شهرموج می زد. مردم نسبت به هم صمیمی بودند و به صراحت می توانم بگویم که آبادان تنها شهری است که بیشترین آهنگ ها و ترانه ها را در وصف آن و مردمانش سروده اند، مردمانی که دراوج داشتن و نداشتن شاد بودند و شادی را با دیگران قسمت می کردند و همین می تواند نقطه اوج فرهنگ یک شهر باشد که آبادان به آن رسیده بود.

– لطفا ازفضای فرهنگی و اجتماعی آن زمان آبادان هم بگوئید تا برسیم به اصل ماجرا.

– اطلاع دارید که عامل اصلی پیدایش آبادان، پالایشگاه نفت بود. به تبع آن نیروهای فنی و مهندسی آن که همه انگلیسی بودند به این شهرآمدند تا خود را برای یک اقامت بلندمدت در این شهر آماده کنند به همین خاطرشهر آبادان را با معیارهای یک شهر اروپایی ساختند مثل شهر لندن و با یک نقشه و برنامه ریزی حساب شده به طوری که نیازهای یک شهر مدرن درآن دیده شده بود زیبایی و جاذبه هایش آن طور بود که به آن پاریس کوچولو می گفتند. وجود شرکت های خارجی و دفاتر هواپیمایی بزرگ دنیا فرودگاه این شهر را بعد از تهران به دومین فرودگاه بین المللی کشور تبدیل کرده بود. حضورکارکنان انگلیسی سبب ورود مجلات و هفته نامه های انگلیسی زبان به این شهر شد که خود به خود باعث رواج این زبان در بین مردم عادی شده بود. مسئولین شرکت نفت در هر منطقه یک مرکز تفریحی برای مردم ایجاد کردند، وجود مراکز تفریحی متعدد مانند باشگاه تفریحی قایقرانی، باشگاه ایران، باشگاه اروند که حکم اماکن تفریحی داشت. دیدن کنسرت خوانندگان، برگزاری جشن ها و مهمانی ها، صرف شام و ناهار، امکان بازی تنیس و شنا در استخر برای همه وجود داشت و همه ساله پذیرای هنرمندان ایرانی و خارجی بود. درکنار این ها سالن های تئاتر و نمایش، در این شهر ۱۷سینما وجود داشت که مشهورترین آن سینما تاج بود که از یک سینما در انگلیس کپی برداری شده بود. دراین سینماها فیلم های جدیدی که در دنیا به نمایش در می آمد همزمان درآبادان هم به نمایش گذاشته می شد و این فضای شهررا از نظر فرهنگی و اجتماعی از سایر شهرهای ایران متمایز کرده بود. یکی ازاقداماتی که حیف است به سادگی از کنارش بگذریم این بود که بدانید همه ادارات وابسته به شرکت نفت موظف بودند که کتابخانه ای مستقل داشته باشند. دکه های روزنامه فروشی فراوان حکایت از علاقه و نرخ بالای مطالعه حتی در قشر کارگر را داشت و این خیلی به باز شدن نگرش مردم به مسائل کمک می کرد.

– لطفا در مورد سابقه و موفقیت های ورزشی تان برای خوانندگان نسیم جنوب بگوئید.

– من هم مثل بچه های همسن و سال خودم فوتبال را با توپ پلاستیکی و از کوچه پس کوچه های محلات شروع کردم، دوران ابتدایی را در دبستان فروغی سپری کردم و بعد به کارآموزان وسپس به هنرستان فنی خرمشهر وارد شدم. فوتبال من نخستین بار توسط مرحوم زارعی دیده شد و بعد به تیم کارآموزان راه پیداکردم و در نهایت وارد تیم اصلی کارگرآبادان شدم. بازی های من در این تیم خوب به چشم آمد و بعد به تیم منتخب جوانان آبادان و در ادامه به تیم منتخب جوانان خوزستان دعوت شدم و در اولین دوره جام ولیعهد که به نوعی جام جهانی کوچک برای جوانان بود، با زدن پنج گل آقای مسابقات شدم و به تیم ملی جوانان ایران دعوت شدم. جالب این که درآن سری از بازی ها تیم های ملی جوانان برزیل، جوانان یوگسلاوی، جوانان مجارستان، جوانان شوروی، جوانان لهستان، جوانان پاکستان، جوانان ایران، جوانان خوزستان، و تیم آرسنال به عنوان نماینده فوتبال انگلیس شرکت داشتند و من به عنوان آقای گل به فوتبال ایران معرفی شدم.





– چطور به ادبیات و شعر علاقه پیدا کردید؟

– من در یک خانواده پر جمعیت بزرگ شده ام. خواهر و برادرهای بزرگتری داشتم که دبیرستانی بودند و به خاطر فضا و امکانات فرهنگی خوبی که در شهر وجود داشت، آنها اهل کتاب و مطالعه بودند. همین باعث شد که من از همان کودکی با تشویق آنها با کتاب آشنا شوم، در ضمن وجود کارشناسان خارجی باعث شده بود که در دکه های روزنامه فروشی مجلات خارجی نیز به فروش برسد. یکی ازآن مجلات مجله ورزشی شوت بود، من با کمک دیکشنری که در خانه داشتیم بدون معلم کم کم انگلیسی را یاد گرفتم و مجلات ورزشی رامی خواندم. وجود کتاب های ادبی که در خانه بود باعث شد تا به سمت شعر بخصوص شعر نو گرایش پیدا کنم و با خواندن مجلات آن زمان ابتدا با شعرهای نیمایی آشنا شدم و بعد با شاعری آشنا شدم که در شانزده سالگی دنیای مرا تسخیرکرد.

– ماجرا از چه قرار بود؟

– ماجرا از این قرار بود که از طریق مجلات با شاعری آشنا شدم به نام منوچهر آتشی، شعرهای آتشی مرا مجذوب خود کرد به نحوی که با لذتی خاصی شعرهایش را می خواندم، همین علاقه باعث شد تا به دنبال راهی بگردم که او را از نزدیک ببینم و پای شعرخوانی های او بنشینم تا این که خبردار شدم در بوشهر نشست های ادبی برگزارمی شود، اطلاعات دقیق تری را بدست آوردم و به همراه دوستم که هیچ علاقه ای به ادبیات نداشت از آبادان به بوشهر آمدم و در آن نشست ها شرکت می کردم و شب را به هتلی که در کنار دریا بود می رفتیم و دوباره فردای آن روز به آبادان برمی گشتیم. کسانی که آن زمان مسیر بوشهر تا آبادان راکه به مدت شاید بیش ازهفت، هشت، ده ساعت بود را به یاد دارند می دانند که آمدن از آبادان در آن سن و سال برای یک نوجوان آن هم درآن جاده خراب و پر دست انداز چه قدرمشکل بود. من رفته رفته با اشعار آتشی بزرگ و بزرگ تر شدم تا این که خبر درگذشت این شاعر بزرگ را شنیدم. هر طوری که شده بود خودم را برای مراسم خاکسپاری او به بوشهر رساندم و دیدم که مردم با چه شکوهی او را بدرقه کردند.

– بعدها هم بوشهر آمدید؟

– بله، هر موقع که درخود احساس نیاز می کردم، خودم را برسرمزار آتشی می رساندم و با او خلوت می کردم و می دانم که او چه جواهری بود اما متاسفانه با وضعیت بیماری که برایم پیش آمده است مدتی است که فرصت حضور برسرمزارش را پیدا نمی کنم و شما به جای من سلام مرا به ایشان برسانید.

– آیا رابطه شما با فرهنگ و ادب بوشهر به مرحوم آتشی ختم پیدامی کند؟

– نه این طور نیست. من ۳۲ سال از عمرم را در استان بوشهر و در منطقه امام حسن به عنوان رئیس بخش ابزار دقیق درفلات قاره خدمت کردم در ضمن جامعه ادبی و فرهنگی بوشهر را خوب می شناسم و می دانم که جامعه ادبی بوشهر پر است از چهرهای تاثیرگذاری که ادبیات ایران مدیون آنهاست و بر آن ها اثرگذار بوده اند. من به دفعات کتاب های صادق چوبک و منیرو روانی پور را خوانده ام و با اشعار دکتر حمیدی و علی باباچاهی آشنایی دارم و شعرهای ایشان راخوانده ام. در واقع نقطه ارتباط من با بوشهر فرهنگ اصیل و شخصیت های ادبی ممتاز آنهاست که درکشورمان به خوبی شناخته شده اند. من نوشته های خانم روانی پور را خوانده ام و او برای من به عنوان یک نویسنده، یک زن صادق، شجاع و قابل احترام است.

– جناب کارجو تاثیر ادبیات داستانی و شعر بوشهر را چگونه ارزیابی می کنید؟

– من معتقدم که فرهنگ بوشهر با وجود چنین سرمایه هایی که داشته است، علاوه بر این که جنوب ایران را تحت تاثیر خودش درآورده است حرف های تازه ای برای گفتن داشته است که من نوجوان شانزده ساله را وادار می کند که با طی مسافت طولانی به بوشهر بیایم و پای درس این بزرگواران بنشینم.

–به نظر شما چه چیزی باعث شد تا ادبیات داستانی و شعر بوشهر بر تارک ادبیات معاصر بنشیند ؟

– من فکرمی کنم که همان صداقت درطرح موضوع، شرایط اجتماعی آن زمان و اصالت نویسندگان و سرایندگان عامل اصلی این بزرگی و فخر ادبیات بوشهر است.

– آیا آثار چاپ شده ای هم دارید؟

– نه متاسفانه ولی در حال حاضر مشغول تهیه مقدمات آن برای چاپ نوشته هایم هستم که اگر خدا توفیق دهد آن ها را چاپ خواهم کرد.

– اگر صحبت خاصی با خوانندگان نسیم جنوب این دیرپاترین نشریه جنوب دارید بفرمائید.

– تشکرمی کنم از این که فرصت گفتگو را با خوانندگان خوب شما را پیدا کردم ولی امروز نیاز است که نسل جوان ارزش و جوی شان را بدانند و به این نکته اشاره کنم که من در نوجوانی در شرکت نفت به عنوان کارآموز کار می کردم و هم ساعاتی را در زمین فوتبال تمرین می کردم و هم درسم را با دقت پیگیری می کردم، تنها جمعه ها وقت استراحت داشتم و این کار سختی بود برای یک نوجوان، اصلا این کار در زمان ما برای همسالان من به نوعی اجبار بود و یاد گرفته بودیم برای رسیدن به موفقیت تلاش کنیم و به همه چیز چنگ بزنیم تا به هدفمان برسیم. توصیه دیگری که دارم این است که به یاد داشته باشند که وارث چه چهره های ادبی فاخری هستند، با این جادوگران قلم و آثارشان آشنا شوند و سعی کنند ادبیات کشورمان را به سطح ادبیات جهان ارتقاء دهند.

شمال «چله» در خلیج فارس



جواد غلام نژادجبری

شمال اول چله از اسمش معلوم است که اول دی ماه می وزد. مدت زمان شمال چله ۲ تا ۳ روز است و قدرت زیادی ندارد. اگر در«برج فَردَه» سنگین باشد چله سبک می شود و اگر برج فَردَه سبک باشد چله سنگین می شود. حالت شمال چله که می وزد، فرق می کند و بعد از قوس می شود «زیر سهیلی» و بعد شمال می شود و مثل برج های قبلی باید اگر زیر سهیلی نگردد شمال نمی وزد اگر شمال بعد از باد قوس و باران باشد قدرت بیشتری دارد ولی اگر در هوای صاف بوزد قدرت شمال کم می شود.

بعد از مغرب باد از سمت «نعش» می وزد و از ساعت ۲۴ به بعد باد به سمت «ایوق» می وزد و این صیادان را گیج می کند و فکر می کنند«باد بر » وزیده است. (تفاوتش این است که باد بر سرعت کم دارد ولی ایوق سرعتش بیشتر و سرد تر است)

چون از سمت شرق، ارتفاعات برای ما می آید. هوای طرف «سافل» سمت تنگستان تا مطاف زمستان هوای گرم تر نسبت به بوشهر است ولی بر عکس سمت «عالی» برکان، سردتر نسبت به بوشهر است. سرمای که در «خورموسی» است قابل تحمل نسبت به بوشهر نیست.

از اول شمال چله شروع می شود تمام ماهی ها که پاییز جلوی سبعه و بعد ازسبعه رفتند داخل خورها از الان به بعد شروع به بیرون آمدن از خورها می کنند و تنها ماهی که تحمل دارد «شوم سفید» است.

به محض این که باد قوس می‌آید ماهی ها می آیند کنار بر ولی داخل خور دیگر نمی روند و شمال که می شود باز بر می گردند به عمق های بیشتر و این رفت و آمد ادامه دارد تا این که چله تمام شود.

از چله تابرج ۱۱طرف مطاف ماهی خارو و قباد می گیرند به علت این که هوا گرم تر نسبت به بوشهر است.

شمال چله اگر طولانی شود سرمایی که دارد ضرر می رساند به دریا و خسارت برای کشاورزان هم به وجود می‌آورد. (سرمای زیاد محصولات کشاورزان را خراب می کند، ماهی ها را به کف دریا می برد.)

تمام شناور های که صید صنعتی انجام می دهند صید برایشان کم می شود و به همین علت می روند به سمت سافل به علت این که گرما ماهی را به سطح آب می آورد.

با همکاری‌و تشکر از رحمان غاله.

هزار و ۲۱۰ پروژه نیمه تمام در استان بوشهر

رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان بوشهر گفت:در زمان حاضر هزار و ۲۱۰ پروژه نیمه تمام در استان وجود دارد که برای تکمیل و بهره‌برداری از آنها دو هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان اعتبار نیاز است. در کنار این اعتبار اگر اعتبارات مورد نیاز پروژه‌هایی که از محل اعتبارات ملی در حال اجرا هستند اضافه شود برای تکمیل پروژه‌های نیمه تمام در این استان ۴۰ هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز است.

روایت عاشقانه ای از بوشهر قدیم

گریز عاشقانه حاجی بشیرخان (کاکا سیاه ملک التجار بوشهری) و دختر خبرنویس کنسولگری انگلیس در بوشهر



امید زاهد

برخی رویدادهای تاریخی در بوشهر قدیم پا به پای افسانه می‌زند، یکی از همین رویدادهای واقعی که در اواخر قرن نوزدهم واقع شد، براساس اسناد کنسولگری انگلیسی، ماجرای دلدادگی حاجی بشیرخان از خانه‌زادان ملک التجار بوشهری است که خانم دکتر ونسا مارتین عنوان«عشق در شرایط پیچیده» را برای این ماجرای تاریخی برگزیده است.

بشیر در اصل برده سیاه پوستی بود که به نوشته سدید السلطنه تا سال ۱۸۹۶ میلادی، شصت سال از عمرش می گذشت، او حیثیت امپراتوری بریتانیا را به چالش گرفت، آرامش ایران را برهم زد و موجب مخالفت و پریشانی و تشتت میان علمای برجسته شیعه شد. او در خانه یکی از ثروتمندترین تاجران ایران دوره قاجار یعنی حاج محمد مهدی ملک التجار بوشهری متولد شده بود. بشیر تحصیل کرده و به سبب انتساب به خاندان ملک التجار دارای ثروت، خانه و املاک شخصی و باغی زیبا و نیز مورد اعتماد و وثوق ملک التجار و از اقتدار و امنیت ناشی از این موقعیت هم برخوردار بود.

در آن سوی ماجرا آقا محمد رحیم گزارش و خبرنویس کنسولگری انگلیس در بوشهر بود که از قضا بشیر پیوندهای نزدیکی با اهل منزل آقا محمد رحیم داشت. البته آقا محمدرحیم سعی می کرد به این مناسبات پایان دهد. به همین دلیل دخترش از خانواده‌اش رنجید و بشیر هم که درصدد نقشه‌ای برای فرار دختر از خانه بود، دست به کار شد. چندی بعد دختر با مقداری جواهرات و لباس و ۳۶۰۰ قران پول از خانه گریخت. بشیر پیش‌تر البته توسط سیدی در ۲۴ آوریل ۱۸۸۹ عقد را جاری کرده بود و دختر را یک دختر خدمتکار و دختر رحیم باغبان معرفی کرده بود تا کسی از هویت او خبردار نشود. وقتی آقا رحیم از این ماجرا خبردار شد به خانه بشیر رفت و با زد و خورد مختصری با غلامانش، دخترش را به خانه برگرداند. پس از آن بشیر و آقامحمد رحیم در پی حکم علما رفتند تا شاید بتوانند به سود خود حکمی شرعی بگیرند و از لحاظ قوانین شریعت به مراد دل خود برسند. از طرفی آقا محمد رحیم حکمی شرعی گرفت که دخترش مهجور است و بی‌اجازه پدر نمی‌تواند ازدواج کند و از طرفی حاجی بشیرخان درصدد تطمیع علما برآمد و چون سودی نبرد به دارالحکومه بوشهر شکایت برد که آقا محمد رحیم به خانه‌ام هجوم برده و زنم را ربوده و اهل خانه‌ام را زخمی کرده است. حکومت از تهران تلگرافی دریافت کرد که ازدواج حاجی بشیر را معتبر می‌دانست و این از نظر مقامات محلی بی‌اندازه پیچیده بود و واقعیت آنکه انگلیسی ها این ماجرا را در واقع توهین به خود و آن را توطئه ای از سوی ملک التجار بوشهری می دانستند که قصد دارد آبروی بریتانیا را ببرد!

سعدالملک حاکم بوشهر سعی کرد با انعقاد مجلسی که تحت نفوذ انگلیسی‌ها بود، حکم تبعید حاجی بشیر را به عراق بگیرد. در حالی که معین التجار و ملک التجار با دادن ۲۰۰۰۰ قران رشوه به حاکم بوشهر قصد داشتند تا حکم به نفع حاجی بشیر سرو سامان یابد. اما در واقع قانون عرف جامعه به نفع آقا محمدرحیم بود. به هر روی با تصمیم حاکم بوشهر و البته انگلیسی‌ها که خواهان غرامت ۵۰۰۰ تومانی برای آقا محمدرحیم بودند، حاجی بشیرخان بدون آن که مجازات شود در ۲۶ جولای ۱۸۸۹ با کشتی بخار به کربلا تبعید شد و خانه‌هایش را در داخل و خارج شهر و جواهراتش در رهن معین‌التجار قرار گرفت تا تضمین بیشتری باشد برای مبلغ درخواستی انگلیسی‌ها که به فروش نخواهد رفت. حاجی بشیر در کربلا با علما برای بدست آوردن همسر و دارایی‌اش تلاش کرد و حتی نامه‌ای از سوی یکی از مجتهدین به امین السلطان فرستاد. اما در اواخر سال ۱۸۹۰ دختر آقا محمدرحیم با شخصی به نام محمد خالد ازدواج کرد. پس از آن حاکم بوشهر به نماینده انگلیس اخطار کرد که به فتاوای علمای عراق مخالفت شده و این را شرم آور توصیف و آن را مقدمات بلوایی در بوشهر برشمرد.

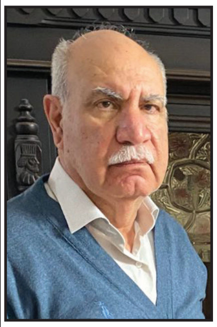
این پایان کار نبود، علما بوشهر حاضر نشدند ساکت بمانند و دستور تعطیلی بازار را دادند و از اقامه نماز هم خودداری کردند. از سویی نماینده سیاسی انگلیس مقیم بوشهر در نامه‌ای به سفارت انگلیس از این موضوع به عنوان «ازدواج برای توهین» و تحریک احساسات ناخوشایند مردم خبر داد. حاکم بوشهر هم به نماینده انگلیس تلگرافی را از علمای نجف و کربلا نشان داد که در آن ازدواج دختر آقا محمد رحیم را با دیگری موجب زنای محصنه برشمرده بود. اوضاع پیچیده تر شد و انگلیسی‌ها آن را تحریک‌آمیز می دانستند. این غائله حتی سبب برکناری سعدالملک و آمدن حاکم جدید نظام السلطنه شد. سرانجام علمای بوشهر پیشنهادی را به علمای عتبات فرستادند که فتاوایی صادر کنند که هر دو طرف باید دختر را طلاق دهند. انگلیسی‌ها هم مجتهدی را در کربلا پیدا کردند که بتواند حکم به نفع آنان پیدا کند. در آخرین تلاش‌ها حاجی بشیرخان از معتبرترین علمای عتبات برای خودش فتوا گرفته بود که مشروعیت ازدواج او را تایید می کرد و انگلیسی ها که پای حیثیت‌شان در میان بود آن را فاقد تاریخ دانستند و مدعی بودند آقا محمد رحیم هم یک فتوای معتبر به نفع خود دارد و باید هر دو طرف در دادگاه حضور یابند. در پایان این عشق نافرجام، آقا محمد رحیم جواهراتش را از دست داد و سال ۱۹۰۵ درگذشت و میان ورثه‌اش نزاع بر سر میراثش درگرفت.



حاجی بشیرخان هرگز به همسرش دست نیافت و دختر آقا محمد رحیم هم با محمد خالد در خلوت تاریک تنهایی خودشان و تاریخ بوشهر به فراموشی سپرده شدند.

شونشینی زمستانی بندر بوشهر در قدیم

غلامرضا شریفی خواه – معلم بازنشسته



در شب‌های فصل سرمای زمستون در شهر بوشهر مخصوصاً در چهار محل عده‌ای به صورت دوره ای اقوام به خانه هم می رفتند و خانه های قدیمی طوری ساخته شده بود که اتاق تابستونه و زمستونه جداگانه بود، و حیاط در وسط خانه که اغلب آب انبار در آن جا قرار داشت و اتاق ها به اسم نشیمن و مجلسی و اتاق کوچک تر که صندوقخانه می گفتند. اتاق نشیمن که بیشتر در آن جا بودیم، پنج دری و دارای دو ردیف طاقچه و سقف بلند و تابستانی بود و اتاق مجلسی که همیشه تمیز و مرتب و آماده برای میهمان ها و آن اتاق کوچک کنار پنج دری که یک پله پایین تر و سقف کوتاه و مخصوص فصل زمستون بود. در دو طرف آن صندوق های چوبی و فلزی محکم می گذاشتند که ما به جای مبل استفاده می کردیم. جای دنج و گرمی بود و در بالای این اتاق، اتاقی به همان اندازه قرار داشت که سقف آن هم سطح اتاق پنج دری بود. در این اتاق کوچک پایین شبهای زمستون ننه غلامحسین (مادرم) منقلی از آتش می آورد و ما سیب زمینی و بلوط زیر آتش می گذاشتیم و از صدای تَق تَق بلوط ها لذت می بردیم و چای خوشمزه گلابی کلکته ای می خوردیم.

اما دورهمی که بعضی خانواده ها می گرفتند؛ یک سالی زمستون خیلی سرد شد و من کلاس سوم بودم. شاید سال ۴۲ که محصولات کشاورزی اطراف از بین رفت و حتی آب های داخل حبانه و خمره یخ زده بود و روی زمین آب های بعد از بارون که یخ زده بود پا می گذاشتیم و مثل شیشه خورد می شد. مدرسه چند روزی تعطیل بود و ما با این یخ های روی زمین بازی می کردیم و سعی داشتیم در آفتاب برویم. در آن زمان شبها در این فصل وقتی اقوام می آمدند پذیرایی تنقلات مانند کاذو پوست دار و انچیچک و نخود و کشمش و تخمه هندونه گرمه بود و میوه‌ها مانند انار و بَکروی و نارنگی و مدنی (لیمو شیرین) که فصل کوتاهی داشت از روستای خُوییز شهر اهرم می آوردن و اگر شُومی در کار بود غذاهای سنتی مانند چغندر پهتی و برنجوش (که از برنج و شیره خرما و ماهی شیر و قباد سرخ کرده) و عصیده (از شیره خرما و روغن و آرد ساخته می‌شد) و شلغم و نخود گرم این ها غذاهای زمستونه که خوشمزه و مقوی بودند و اما پشمک این شیرینی سنتی نرسیده به مسجد پیرزن (فاطمه الزهرا) دکانهای تشخونه (کارگاه) حاج فتحعلی راهنورد و حاج محمد گزی بود و ما در موقع بیکاری درست کردن شیرینی ها را می‌دیدیم مثلا پشمک وقتی که مایع آماده می شد در سینی های مسی بزرگ می ریختند و در اطراف آن ۳ الی ۴ نفر می نشستند و سینی آغشته به روغن این مایع را به صورت کلاف در می آوردن و با دستها به طرف خود کشیده تا دراز شود و روی هم می گذاشتن و بارها تکرار تا این پشمک خوشمزه که خوردنش راحت بود درست می شد. در آن جا اوستا زاغی که در کار مسقطی درست کردن و دیگر شیرینی ها استاد بود و یکی از ورزشکاران پرورش اندام باشگاه نیرومند و انسانی زحمتکش و مهربان، مسقطی یکی از سوغات بوشهر که به شهرهای اطراف می بردند و شیرینی هایی به نام شکر پنیر و قرص های بزرگ رنگارنگ و بسکویت سنتی هم درست می کردند و حالا پذیرایی، پشمک را در دیس چینی گل قرمز به صورت کله قندی می گذاشتند و در اطراف آن قرص های رنگی و دو الی سه تایی نارنگی پوست غلفطی روی آن می گذاشتند و قشنگ می شد و دیگر چیزها، و خانواده ها در آن زمان در شونشینی دغدغه فردا را نداشتند. هر چه که امروز می خوردند می گفتند فردا خدا کریم است و هر کسی صحبتی داشت و ما بچه ها گوش می دادیم و تا ساعتی از شب می گذشت با خوشی و دل خِشو سپری می شد.

پدربزرگم در بازار قدیم راسه آهنگری ها دکان بقالی داشت و هر وقت به مسجد می رفت در آن جا به سخنرانی ها با دقت گوش می کرد و در وقت مناسب در شب همه افراد خانواده را جمع می کرد مانند یک کلاس درس و همه شنیده ها را به گوش افراد می رساند بصورت نقّالی، در هنگام غروب زمستون دکان های شیرینی فروشی و نخود بریزها آقای حاج علی یاسی و حاج کریم درویشی و دیگران شلوغ می‌شد و به خاطر طولانی بودن شب ها مردم مشغول تنقلات و خوردنی ها می شدند و گوش به رادیو مدل چوبی که برنامه رادیو تهران و رادیو آبادان داشت می‌دادیم. اول بازار قنادی بعدازظهرها قوسو (قاسم) باقله ای که باقله شوشتری در پیاله های ظرف رویی می‌فروخت و شلغم فروشی که پارچه ململی سفید رنگی انداخته بود و بخار بلندش معلوم بود، از مردم پذیرایی می کرد و همه جا بوی زمستون می داد.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



زندگی نامه دکتر سیدجعفر حمیدی در مصاحبه با نسیم جنوب (۹):

دعواهای محلی در بوشهر قدیم



دبیرستان سعادت بوشهر، از راست: فخرایی، حشمتی، محمدرضا مهیمنی، علی برازجانی و دکتر جعفر حمیدی

از جمله وقایعی که لازم بود پیش از این به آن ها بپردازم مسئله محل محلی است یعنی رقابت ها، تعصب ها و احیانا جنگ و جدل هایی که در گذشته نه چندان دور، در بین مردمی و ساکنان محله ها به وقوع می پیوست و گاهی آن چنان شدت می گرفت که منجر به دعوا و بزن بزن اهل دو محله می شد و این ماجراها بیشتر در مراسم عزاداری های محرم و صفر اتفاق می افتاد یا هنگام بردن عروس و عبور همراهان از محله دیگر.

حتی کار به جایی می رسید که اگر جنازه مرده از این محله از میان محله دیگر می گذشت، باز هم اهل محله دوم جلوش را می گرفتند و مانع عبور آن از محله شان می شدند. متاسفانه درگذشته این وقایع و دعواهای محل محلی مکتوب نشده و اگر می شد امروز چند کتاب در این موضوع داشتیم. مثلا دعواهای بین محله های شنبدی و کوتی، شنبدی و دهدشتی، کوتی و بهبهانی، محله های سه گانه سنگی، محله های ظلم آباد (صلح آباد)، جبری و ظلم آباد (صلح آباد) و حتی رقابت هایی بین محله های شهرستان های استان روی می داد. ماجرا این که اکثر اهالی محله ها با هم دوست بودند، در تمام سال و باهم آمد و رفت داشتند.

کفتربازهای محله های دیگر نزد دوستانشان به محله های دیگر می رفتند و کبوتر هوا می کردند و لذت می بردند. دوستان و آشنایان برای دیدار و دید و بازدید به محله های دیگر می رفتند و هیچ مانعی وجود نداشت اما همین که ماه محرم و صفر و مراسم عزاداری می رسید، به شدت رقابت و گاهی توأم با دعوا ایجاد می شد. بزن بهادرهای هر محل «زگِرد» (ZEGERD) می گفتند یا چوب زن. سال های پیش در جایی خواندم که این مراسم یا این کلمه از عراق و از شهر نجف آمده که در آن جا زِمِرد (zemerd) هم می گویند.

زگردها، آن قدر تعصب داشتند که قبل از رفتن به سوی دعوا زَن خود را طلاق می دادند تا اگر در دعوا کشته شوند، زنشان بی سرپرست نماند و جمله «زن طلاق» از همین جا آمده است که گاهی کسی می گوید در اجرای مثلا فلان کار، زن طلاق انجام وظیفه می کنم، یعنی با تمام وجود تلاش می کنم.

در شهر بوشهر چندین طاق هست که این طاق ها معمولا زیرخانه ها قرار گرفته اند یا دو خانه را به وصل می کنند. طاق زُلفو، طاق امیریه، طاق طبیب، طاق طاهری یا طاق سیدحسین بلدیه، طاق مهربان یا طاق گلشن و طاق های دیگر. اما مشهورترین این طاق ها طاقی است بین محله بهبهانی و محله کوتی به نام «طاق خینی» یا «طاق خونی»، که زمانی بین دو محله بهبهانی و کوتی یا شنبدی دعوایی رخ داده و در محل این طاق، یک نفر کشته شده، که نام آن شخص هم موجود است، از این جهت این طاق هنوز هم تا سال ها پیش به «طاق خینی» یا «طاق خونی» شهرت داشت و حالا نمی دانم نام آن چه شده است.

خوشبختانه امروز دیگر تعصبات آن چنانی و دعواهای محلی دیگر در بوشهر وجود ندارد و در ایام محرم، محله های هم جوار و حتی دور از هم رفت و آمد می کنند و در مراسم سینه زنی یکدیگر شرکت می کنند. اما چیزی که در دهه های اخیر رواج یافته، کمبود محبت و عدم مهربانی است گویا همه از هم بیگانه و غریبند و و حتی از هم می ترسند. نوعی ترس در دل همه نشسته است معلوم نیست این ترس از چیست و چرا دل ها این قدر نسبت به هم بی تفاوت و بی محبت هستند.

مدرسه زندگی

که عشق آسان نمود اول...!

نیاز به عشق ورزیدن و احساس پیوند و تعلق داشتن، عاملی است که ما را به سمت ایجاد رابطه با دیگران و حفظ این روابط سوق می‌دهد. در فیلم «بهتر از این نمی‌شود» (As Good As it Gets) «ملوین» شخصیت اصلی داستان (که نقش آن را جک نیکلسون بازیگر معروف فیلم دیوانه از قفس پرید ایفا می کند)، هیچ رابطه صمیمانه و رضایت‌بخشی با دیگران ندارد و همانند بقیه افراد برای برخورداری از یک زندگی مطلوب، نیاز دارد که حداقل با یک فرد رابطه‌ای رضایت‌بخش داشته باشد، اما وقتی در ارتباط با دیگران ناکام می‌شود، دچار رنج و ناراحتی شده و به رفتارهای وسواسی و اجباری دست می‌زند.

«ویلیام گلسر» روان‌شناس مشهور که وی را با «نظریه انتخاب» می‌شناسند در کتاب «واقعیت درمانی نوین» ضمن اشاره به این فیلم می‌گوید که ملوین به منظور غلبه بر درد ناشی از زندگی، در انزوای خود دست به انتخاب مجموعه‌ای از رفتارهای وسواسی و اجباری و اغلب ناموفق می‌زند تا بدین ترتیب از بروز طغیان خشم انتخابی خود به هنگام سرخوردگی از روابط با دیگران جلوگیری کند.

در ادامه فیلم شاهد هستیم که ملوین به برقراری ارتباط با «کارن» (که نقش او را هلن هانت بازی می کند) که یک مادر مجرد و گارسون رستوران است، تمایل پیدا می کند. کارن با داشتن پسر هفت ساله‌ای که از بیماری آسم رنج می‌برد، ظاهری قوی و مقاوم از خود نشان می‌دهد، اما در عین حال می‌داند که در شرایط کنونی، زندگی اجتماعی و جنسی‌اش به تدریج رو به زوال می‌رود. رفت و آمد ملوین به رستوران ضمن آشنایی وی با کارن، باعث می‌شود تا کارن از نزدیک شاهد رفتارهای وسواسی و اجباری ملوین باشد.

کم‌کم بین آن ها علاقه‌ای شکل می گیرد و در صحنه‌ای از فیلم که ملوین با کارن در سفر به یک رستوران شیک رفته‌اند، طبق معمول ملوین با درشت‌گویی باعث ناراحتی این زن می‌شود.

زن رو می‌کند به مرد و می‌گوید: تو فقط از خودت تعریف می کنی و اگر الان از من تعریف نکنی، از این رستوران می‌روم.

ملوین با سختی و عذاب زیاد شروع به حرف زدن می کند و می گوید: روانکاوم می گوید که در ۵۰ تا ۶۰ درصد موارد، قرص‌هایی هستند که باعث بهبودی می‌شوند، ولی من از این قرص‌ها بیزارم، اما آن شب که تو به در اتاقم آمدی، من از صبح روز بعد شروع کردم به خوردن قرص‌ها.

زن با تعجب به مرد نگاه می‌کند و می گوید: حالا این کجاش تعریف از من بود؟

مرد این بار با اطمینان خاطر می گوید: تو باعث می‌شوی من بخواهم آدم بهتری باشم.

زن که سرشار از رضایت شده است، می گوید: شاید این بهترین تعریفی باشد که در عمرم شنیده‌ام.

شاید یکی از مزایای عشق همین باشد که باعث بهتر شدن ما می‌شود و به خاطر دیگری سعی می‌کنیم آدم بهتری باشیم، به خاطر دیگری دست به کارهایی بزنیم که خوش‌مان نمی‌آید و تغییراتی در خود به وجود بیاوریم که برایمان سخت است، اما همه این‌ها برای بهتر شدن



یونس قیصی زاده

در نزد دیگری، با میل و رغبت صورت می گیرد. البته نتیجه چنین تغییراتی رضایت دو طرف است، چرا که رسیدن به تفاهمی ماندگار، نیاز و لازمه یک زندگی مشترک است و برای به دست آوردن این تفاهم نباید لجوجانه بر روی پذیرفتن ویژگی‌های اشتباه و ناخوشایند خودمان اصرار کنیم، بلکه برای بهتر شدن و ایجاد یک تفاهم، باید سعی کنیم که این ویژگی‌های ناپسند و رفتارهای ناجور را تغییر دهیم.

و اما در ادامه فیلم، چیزی از آشنایی آنها نمی‌گذرد که رفتارهای وسواسی و اجباری ملوین به طور چشمگیری کاهش یافته و به نقطه‌ای رسیده که به نظر می‌رسد آنها می‌توانند یک زندگی طبیعی را با هم داشته باشند و این‌گونه می‌شود که در یک شب سرد و زیبا آن ها در حالی که دست در بازوان یکدیگر انداخته‌اند، عاشقانه به سوی تشکیل زندگی مشترک می‌روند و یک بار دیگر عشق بر همه مشکلات فایق می‌آید!

اما این همه ماجرا نیست و ادامه داستان به خارج از سینما کشیده می‌شود.

«گلسر» می‌گوید هنگامی که از سینما بیرون آمدیم، به همسرم گفتم: «یک هفته بعد مشکلات جدی آن ها شروع می‌شود!»

این‌جاست که عشق به لرزه می‌افتد و با شروع زندگی مشترک با خطر و تهدید روبرو می‌شود، چرا که «گلسر» معتقد بود که اگر این مرد برای اصلاح رفتارهای خود از یک روان‌شناس کمک نگیرد، رابطه آن‌ها پس از یک هفته خراب خواهد شد.

این همان نکته مهمی است که معمولاً پس از ازدواج فراموش می‌شود؛ این که نگهداری عشق نیاز به هوشیاری، تلاش و یاد گرفتن مهارت‌های جدید در زندگی مشترک دارد. این‌که فکر کنیم «ازدواج با عشق» حلّال مشکلات پیچیده زندگی استَ، اشتباهی است که متاسفانه این روزها زیاد شاهد عواقب آن هستیم، به طوری که از هر سه ازدواج در کشور، یکی به طلاق می‌انجامد و عشق هنگام ازدواج، جای خود را به تلخی جدایی هنگام طلاق می‌دهد.

به همان اندازه که در آغاز برای رسیدن به عشق و تفاهم، انگیزه و شوق داریم و تلاش کرده‌ایم، پس از گذشت چندی از وصال و فروکش کردن هورمون‌های «دوپامین» و «اکسی‌توسین» و فرو نشستن فوران میل جنسی نخست، در ادامه زندگی، چندین برابر آن را باید برای زنده نگه‌داشتن این عشق و محکم و پایدار کردن این تفاهم به کار گیریم و نگذاریم که گذر ایام و حضور مکرر و هم‌صحبتی دایمی، لذت عشق را از بین ببرد و ملال و روزمرگی و دل‌زدگی زندگی مشترک را به همراه بیاورد و کار به تحمل همدیگر در یک زندگی سرد و بی‌روح و بی‌نشاط برسد که به قول حضرت حافظ: «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها».

شکاف تکنولوژی، خطری برای توسعه آینده کشور



محمود حمزه ئیان

طی چند سال اخیر به دلایل مختلف اعم از تحریم ها، مسائل اقتصادی، مسائل سیاسی و غیره ارتباط بخش های مختلف صنعت و تولید کشور با دانشگاه ها، شرکای تجاری و اقتصادی بین المللی هر روز کمتر و و کمتر شده است و اگر روابطی هم وجود داشته بیشتر با واسطه و یا از طریق دلال ها صورت گرفته است. در این میان آن چه کمتر بدان پرداخته شده است شکاف تکنولوژیک صنایع کشور با دنیا است. تکنولوژی و علوم در صنایع مختلف در دنیا هر روز در حال تغییر و پیشرفت هستند و از آن جا که این پیشرفت ها به تدریج و به صورت یک روند با ضرب آهنگ منظم اتفاق می افتد، صنایع مختلف و جوامع نیز وقت کافی برای همگام کردن خود با تغییرات پیدا می کنند.

از طرفی گستردگی ارتباطات بین المللی در کشورهای پیشرفته و نیاز اقتصاد دنیا برای یافتن بازارهای جدید، موجب می شود این پیشرفت ها به صورت نسبتا هم زمان در کشورهای مختلف اتفاق افتاده و تکنولوژی های جدید در دسترس قرار گیرد و این هم افزایی خود موجب تسریع در روند توسعه و پیشرفت صنایع می گردد. اما وقتی به کشوری مثل ایران نگاه می کنیم که به دلایل مختلف فاقد روابط این چنینی است، در می یابیم عدم دسترسی به تکنولوژی های جدید موجب عقب افتادگی صنعتی و تکنولوژیک شده و از طرفی هر قدر این فاصله بیشتر شود، همگام شدن با تغییرات سخت تر خواهد شد، زیرا همگام شدن با تغییرات علمی و تکنولوژیک در وهله اول نیاز به انتقال دانش و آموزش نیروی های متخصص و نیز سرمایه گذاری در بخشهای مختلف مثل تحقیق و توسعه دارد که فرآیندهایی به شدت زمان بر و هزینه بردار هستند. اگر چه راه های میانبری هم برای دستیابی به تکنولوژی های روز دنیا وجود دارد مثل استفاده از نیروهای انسانی خارجی یا حتی سرقت تکنولوژیک اما این روشها برای تثبیت روند پیشرفت صنعتی و تکنولوژیک، کارآمد نخواهد بود.

با نگاهی دقیق تر در می یابیم، این فاصله علمی در صنعت به معنی عام آن موجب افزایش هزینه های تولید و به تبع آن افزایش قیمت نهایی محصول خواهد شد که خود در نهایت موجب غیررقابتی شدن محصول داخلی با نمونه مشابه خارجی خواهد شد.

این بدین معناست که اگر یک شرکت ایرانی امروز محصولی را با تکنولوژی فعلی تولید کند، شرکت خارجی می تواند همان محصول را با کیفیتی بالاتر و قیمتی پایین تر عرضه کند. اگر هم تلاش شود که با نفوذ سیاسی یا اقتصادی جلوی واردات محصولات با کیفیت خارجی گرفته شود تا شرکت ایرانی با انحصار بوجود آمده بتواند تولید خود را ادامه دهد، در خوشبینانه ترین حالت به سرنوشت شرکت های خودروسازی داخلی دچار خواهد شد.

این خطر واقعی وجود دارد که در آینده ای نه چندان دور فاصله صنایع داخلی با علوم و تکنولوژی روز دنیا چنان زیاد شود که دیگر فرصتی برای همگام شدن با آن پیدا نشود و صنایع کشور ما در بهترین حالت تبدیل به مونتاژ کارانی با نیروی کار ارزان قیمت شوند که شرکت های خارجی همانند گذشته با کوچکترین تحریم یا بحران سیاسی و اقتصادی آن ها را به حال خود رها کرده و از سرمایه گذاری در زیرساخت های آن ها شانه خالی کنند. اتفاقی که در چند سال اخیر در صنعت خودرو و نیز صنایع نفت و پتروشیمی بارها شاهد آن بوده ایم.